

دانشسرای خاور شناسی فرهنگستان علوم روسیه

داکتر الکساندر شکیرانندو

کتاب تذکر انقلاب

نوشته: فیض محمد کاتب هزاره

گزارنده عزیز آریانفر

ناله را هرچند می‌خواهم که پنهان‌تر کشم
سینه می‌گوید که من تنگ آمدم فریاد کن

پیشگفتار

درست به یاد ندارم، شاید زمستان سال 1996 یا 1997 بود که دوست دانشمند جناب داکتر امین فرهنگ مرا برای اشتراک در کنفرانسی پیرامون مسایل افغانستان به شهر ایزالون آلمان دعوت کرده بودند. در این کنفرانس، دانشمندی به نام ولادیمیر بویکو از اکادمی علوم فدراسیون روسیه نیز برای سخنرانی دعوت شده بود. آقای بویکو در پایان کنفرانس کتابی را که در سیمای مجموعه مقالات زیر نام «افغانستان: مسایل جنگ و صلح» زیر نظر

روانشاد پروفیسور داکتر داویدف- از انستیتوت مطالعات اسراییل و خاور نزدیک اکادمی علوم روسیه تدوین گردیده بود، به من هدیه داد.

من هم، پس از مطالعه کتاب، بی درنگ به برگردان آن دست یازیدم که پسان تر در سال 2001 از سوی بنگاه " نشر اندیشه" در تهران چاپ شد.

آن چه در این کتاب جالب بود، این بود که در یکی از مقالات جستاری از کتابی زیر نام " یادآوری هایی از قیام" نوشته فیض محمد کاتب، ترجمه الکساندر شکیرانندو صورت گرفته بود. با خواندن این مطلب، گو این که به کشف تازه یی دست یافته باشم، از شادی در پوست نمی گنجیدم، زیرا تا آن هنگام اثری از کاتب با این نام نشان در دسترس نبود. روشن است که خشنود بودم که سر نخ یکی از کتاب های ناشناخته و تازه یی از بزرگترین تاریخنگار کشور- کاتب را یافته بودم. با این هم، مشکوک بودم که شاید مترجم در برگردان نام کتاب دچار اشتباه شده باشد و منظور از "تذکر انقلاب" باشد.

درست چند ماه پس از این رویداد، همراه با استاد داکتر لطیف ناظمی- دانشمند و سخنور سرشناس کشور به کنفرانسی که به مناسبت بزرگداشت از "دهمین سال خاموشی استاد خلیلی" در لندن برگزار شده بود، راهی انگلیس شدم. در پایان این کنفرانس، شبی با استاد ناظمی و استاد بیرنگ کوهدامنی به خانه روانشاد استاد جاوید- رییس پیشین دانشگاه کابل مهمان شده بودیم. در این شب، موضوع را با استاد در میان گذاشتم. ایشان فرمودند که کتاب مورد نظر صد در صد همان تذکر انقلاب است و کتاب دیگری نتواند بود. روشن است با شنیدن سخنان استاد، همه امیدهایم در زمینه کشف کتاب تازه یی از کاتب برباد رفتند. مگر به هر رو، بنا به توصیه استاد جاوید در پی یافتن آقای الکساندر شکیرانندو و کتاب ایشان شدم. استاد نگران آن بودند که مبادا در اثر جنگ های کابل و رفتار های طالبان، آثار آرشیف ملی از جمله آثار کاتب از میان رفته باشد.

پس از بازگشت به آلمان، شماری از دوستان فرهنگی: آقایان استاد رهنورد زریاب- از مون پلیم فرانسه، هارون یوسفی و بیرنگ کوهدامنی- از لندن و فرید شایان- از شهرکلن

آلمان برای اشتراک در کنفرانسی که به مناسبت بزرگداشت از آوازخوان پر آوازه کشور- روانشاد احمد ظاهر از سوی تلویزیون "سیمای فرهنگ" برگزار شده بود، به فرانکفورت آمدند و مدت یک هفته مهمان من بودند. هنگامی موضوع را با فرید شایان مطرح کردم، گفت:

- الکساندر شکیرانندو دوست بسیار نزدیک من است. هنگامی که در رادیوی مسکو کار می کردم، با هم همکاری بودیم. مساله از این قرار است که الکساندر شکیرانندو در اوایل سال های دهه هشتاد بنا به توصیه روانشاد پروفیسور رومودین که استاد راهنمای دکترایش بود، در کابل از آرشیو ملی از کتاب تذکر انقلاب مکروفیلمی تهیه نموده و آن را با خود به مسکو آورده بود و کار را روی آن در چهارچوب پروژه رساله دکترای علمی خود آغاز کرد. چون در خواندن آن مشکل داشت، چندین شب پیهم تا نیمه های شب با هم می نشستیم و من از روی دستنویس آن را می خواندم و شکیرانندو به روسی ترجمه می کرد. پسان ها پس از پایان ترجمه، سال ها روی آن کار کرد و پس از دفاع از رساله؛ آن را به شکل کتابی چاپ کرد- با مقدمه مفصل و تحاشی و تعلیقات.

... و افزود:

- به هر رو، شماره تیلیفونش را برایت می دهم، همایش تماس بگیر، شاید بتوانی فوتوکاپی یی از اصل کتاب و کتابی را که به روسی نوشته است، به دسترت بگذارد.

فشرده سخن، بنده در همان هنگام مقاله یی در زمینه نگاشته و برای چاپ به هفته نامه "امید" به امریکا فرستادم. مگر، تنها در در ماه اگوست 2001 بود که موفق شدم به مسکو بروم. هنگامی که شب هنگام به مسکو رسیدم، آقای سخی غیرت- کاردار سفارت افغانستان در مسکو که به پیشوازم به فرودگاه آمده بود، با چشمان اشکبار خبر ناگوار درگذشت استاد جاوید را برایم داد. هرچه بود، بنا به توصیه آن بزرگوار، آقای الکساندر شکیرانندو را یافتم و ایشان نیز لطف نموده نه تنها یک جلد از کتاب روسی، بل نیز فوتوکاپی اصل کتاب تذکر انقلاب را در اختیارم گذاشتند.

پس از بازگشت به فرانکفورت، بی درنگ کار ترجمه مقدمه، تحاشی و تعالیق آقای شکیرانندو را آغاز نمودم. چندی گذشت

تا برای سخنرانی در "افغان اکادمی" به لندن رفتم. یکی از کسانی که در کنفرانس تشریف آورده بودند، جناب آقای داکتر موسوی-مشاور وزارت تحصیلات عالی بودند که در آن هنگام در دانشگاه آکسفورد کار می کردند. وقتی مساله را با ایشان در میان گذاشتم، گفتند که یک دانشمند امریکایی کتاب شکیراندو را از روسی به انگلیسی برگردان نموده و خود مقدمه مفصلی بر آن نوشته است. ما چندی پیش آن را در دانشگاه آکسفورد چاپ کردیم. دیگر این که من خود چندی پیش از کابل آمده ام، خوشبختانه به آرشیف ملی آسیبی نرسیده و آثار کاتب همه سر جایشان هستند. من هفته آینده دوباره به کابل می روم، به محض رسیدن، از کابل به شما تیلفون می کنم و می کوشم از اصل کتاب فوتوکاپی گرفته و برای تان بفرستم. تا متن اصلی کتاب با ترجمه آن چه شکیراندو و دانشمند امریکایی نگاشته است، یکجا چاپ شود.

سخنان داکتر موسوی به سان نویدی برایم بود. گذشته از آن، این که داکتر موسوی وعده داد تا ترجمه دری مقدمه امریکایی را به دسترسم بگذارد، برایم سخت خوشایند بود.

به هر رو، پس از بازگشت به فرانکفورت، به فرید شایان تیلفون زدم. قرار شد، متن فوتوکاپی را برایش پست کنم تا از روی آن متن اصلی کتاب را بازنویسی کند و پسان ها هنگامی که داکتر موسوی فوتوکاپی کتاب را از کابل فرستاد، جاهایی را که در فوتوکاپی دست داشته خوانده نمی شود، از آن بگیرد. خوب، فوتوکاپی کتاب را برایش پست کردم و چندی بعد، شبی برایم تیلفون زد و ضمن اطمینان دادن از رسیدن پارسل، گفت او هم با داکتر موسوی تیلفونی تماس گرفته است و داکتر موسوی برایش وعده داده است تا از روی اصل کتاب در کابل فوتوکاپی تهیه نموده و بفرستد. و افزود: من منتظر تیلفونش از کابل هستم و در آینده نزدیک کار را آغاز خواهم کرد.

دردمندانه، تا همین اکنون که چند سال از آن روز گذشته است، نه آقای شایان و نه آقای داکتر موسوی هیچکدام به وعده های شان روی هر ملحوظ یا مشکلی که بود، نتوانستند وفا نمایند و من ناگزیر ترجمه هایی را که انجام داده بودم، در دسکیتی در بایگانی نگه داشته بودم. تا این که...

سال پار، دیگر هنگامی که خود از فرنگستان به میهن بازگردیده بودم، روزی دوست بزرگووارم - جناب آقای داکتر عصمت الهی برایم زنگ زدند و گفتند قرار است در آینده نزدیک سیمیناری از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ در باره ملا فیض محمد کاتب برگزار گردد، شما نیز عضو کمیسیون هستید، اگر خواسته باشید، می توانید مقاله یی هم نگاشته و در سیمینار سخنرانی داشته باشید. با اظهار سپاس از ایشان، متأسفانه باتوجه به مسافرتی که در آن هنگام پیش رو داشتم و از آن رو نمی توانسم در سیمینار اشتراک ورزم، ماجرا را برایش بازگفتم و پوزش خواستم. با این هم؛ چند روز بعد، آن چه را داشتم برایش دادم تا بتوانند از آن در سیمینار استفاده نمایند.

راستش، می توانستم مدت ها پیش از امروز آن چه را که از کتاب شکیرانندو ترجمه کرده بودم، چاپ کنم. تنها اشکالی که در کار بود، این بود که باید برخی از جاهای متن را که از روی متن روسی ترجمه نموده بودم؛ با اصل کتاب مقایسه می کردم. چون رونوشت متن اصلی را برای آقای شایان فرستاده بودم، روشن بود دیگر متن در دسترس نبود و افسوس خوردن از این که چرا برای خودم از روی آن فوتوکاپی بر نداشته بودم، سودی نداشت.

فشرده سخن، روزی تصمیم گرفتم خود به آرشیف ملی بروم. وقتی با مسوولان آرشیف تماس گرفتم، گفتند متأسفانه خود ماشین فوتو کاپی ندارند، و نمی توانند کتاب را بیرون از ساختمان آرشیف اجازه بدهند. تازه اگر ماشین هم می داشتند، تنها با مجوز شخص وزیر اطلاعات و فرهنگ اجازه فوتوکاپی می داشتند.

سر انجام تصمیم گرفتم، آن چه را که ترجمه کرده بودم، به همان شکلی که هست، در سیمای پیوستی در کتاب دست داشته به چاپ برسانم که اینک پیشکش حضور تان می گردد.

عزیز آریانفر

کابل، پاییز 2005

ناگفته های

در باره

کتاب

تذکر انقلاب

ملا فیض محمد کاتب هزاره

دانشسرای

خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه

داکتر الکساندر شکیرانندو

کتاب تذکر الانقلاب

نوشته: فیض محمد کاتب هزاره

گزارنده عزیز آریانفر

نام بخشنده دیهیم و جاه
کتابنامه :
نام
کتاب تذکر الانقلاب
نویسنده
محمد کاتب هزاره
گزارنده به روسی
اشکیراندو
نویسنده مقدمه
الکساندر اشکیراندو
مصحح متن روسی
اشکیراندو
تجاشی و تعالیق متن روسی : دکتر الکساندر اشکیراندو
زیر نظر : پروفیسور دکتر یوری
گانکوفسکی (رییس پیشین بخش افغانستان در دانشسرای

به
:
فیض :
دکتر الکساندر
دکتر :
دکتر الکساندر
دکتر الکساندر اشکیراندو
پروفیسور دکتر یوری
دانشسرای

خاورشناسي فرهنگستان علوم روسيه)، دکتور گ.ف. گيرس و دکتور
و. اي. عيسايف
ناشر روسي
کشور هاي خاور
چاپ روسي
انتشارات «علم»
گزارنده به دري
آريانفر
رون چاپ

: دفتر آثار

: بنگاه

: عزيز

: يکم

ديباچه

«تذکر الانقلاب» به دست مولف اثر پرآوازه چند جلدي
«سراج التواريخ» نوشته شده است و منبع بيمانندي در
زمينهء تاريخ نوين افغانستان است. در اين اثر به
تفصيل بر حقايق نا شناخته در گذشته پيرامون رخداد هاي
اجتماعي- سياسي در کشور در سال هاي پسین فرمانروايي
امير امان اله (که به سال 1929 در پي يك کودتاي واپسگرا
سرنگون گرديد) براي پژوهشگران پرتو افگني مي شود. در
شالوده کتاب يادداشت هاي روزانهء مؤلف و گواهي هاي
شهود عيني گذاشته شده است.

مقدمه

پژوهشگران تاریخ سال های 20-30 سدهء بیستم (به ویژه پژوهشگران رخدادهای جوشان و خروشان خانه جنگی سال های 1928-1929) افغانستان، منابع افغانی (که بر تاریخ این کشور از درون روشنائی بیفکند و از رخدادهای به زبان خود افغان ها سخن گوید) بسیار کمی در دسترس دارند. یکی از این گونه منابع که تا چندی پیش برای کارشناسان تاریخ افغانستان نا آشنا مانده بود، دست نویس "تذکر الانقلاب" است. این کتاب به زبان پارسی دری نگاشته شده است. نویسندۀ آن- تاریخ نویس پر آوازهء افغانستان فیض محمد [کاتب*] است که در عهد امیر حبیب الله خان (1901-1919) و امان الله خان (1919-1929) کرسی تاریخ نگار رسمی را داشت.

کلمهء انقلاب از قلب عربی گرفته شده است و به معنای باژگون شدن، وارونه شدن و دگرگون شدن است که در زبان پارسی دری معاصر به معنای کودتا، تحول، و "دگرگون ساختن" است. اجتماعيون مترقي افغانستانی و پشتون و تاریخ نویسان، رخدادهای سال های 1928-1929 را بیشتر چون شورش یا اغتشاش می نامند. [نگاه شود به منبع 17، ص 4 و منبع 14، ص 339].

"تذکر الانقلاب" متفاوت از دیگر آثار بس نامبردار کاتب چون "تحفه الحبيب" و "سراج التواریخ" نه به فرمان امیر، بل به ابتکار شخص خود او نگاشته شده است.

این کتاب بر یکی از دشوارترین و دراماتیک‌ترین دوره‌های تاریخ نوین افغانستان - سرنگونی امیر اصلاح طلب- امان‌الله خان و رخداد‌های دورهٔ فرمانروایی بچه‌سقا، روشنی‌می‌افگند. این منبع که به دست وقایع‌نگار، گاهنامه‌نگار، ناظر، شاهد و اشتراک‌کنندهٔ این رخدادها نوشته شده است، به کارشناسان امکان می‌دهد ژرفتر و رساتر اوضاع پایان سال‌های 20 را بررسی نموده، عوامل بحران حاد اجتماعی سیاسی به راه افتاده در افغانستان را برجسته‌تر سازند.

پژوهش تاریخ اجتماعی و سیاسی افغانستان در عصر نو و عصر نوین، بیشتر با دشواری‌های بزرگی روبرو است؛ چون نه بر همه دوره‌ها و گوشه‌های این تاریخ با منابع مؤثق دست اول روشنی افکنده شده است و منبع‌شناسی هنوز چنان‌بخش نسبتاً ضعیف افغانستیکا (افغانستان‌شناسی) مانده است. از این رو، کشانیدن منابع کمتر آشنا یا بیخی‌ناشناس- بنا به علل گوناگون - برای محافل گستردهٔ تاریخدانان، به مدار علمی؛ دارای اهمیت علمی و عملی بزرگی است. از همین رو است که اثر دست‌داشته، ارزش بسیار دارد.

کتاب "تذکر انقلاب" بر بسیاری از مسایل تا کنون ناشناخته توسعهٔ سیاسی درونی افغانستان در سال‌های 1928-1929 مربوط به واژگونی رژیم جوانان افغان به رهبری آن امان‌الله خان، و به فرمانروایی رسیدن بچه‌سقا؛ روشنایی می‌افگند. مطالعهٔ علمی این مسایل در افغانستان در گذشته در عمل ناممکن بود- چیزی که در بارهٔ آن سرنوشت کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" [منبع 64] اثر تاریخ‌نویس نامدار مترقی غلام محمد غبارگواهی می‌دهد که بی‌درنگ پس از چاپ به سال 1967 از سوی دولت شاهی ممنوع گردید. [منبع 64].

نگارنده هنگام کار در کابل در سال‌های 1978-1980، تلاش ورزیدم به سفارش و. آ. رومودین [تاریخدان برجسته افغانستان شناس روس]* در بارهٔ سرنوشت جلد‌های چهارم و پنجم سراج التواریخ کاتب به کند و کاو بپردازم. روند جستجوها ما را با شاگرد کاتب- امیر محمد اسیر که در سال‌های 20 سده بیستم در لیسه حبیبیه درس می‌خواند، آشنا گردانید. در آن برهه، فیض محمد کاتب (به

سال هاي 1927-1928) به عنوان آموزگار ادبيات در اين ليسه كار مي كرد. در ساليان پسین، امير محمد اسير كه در میان روشنفكران افغانستان به نام دكتور اسير معروف است، مشاور علمي موزه ملي در كابل بود. به گونه يي كه روشن گرديد، او زندگينامهء آموزگار خود- فيض محمد و وابستگان او را خوب مي دانست.

امير محمد اسير، تابستان سال 1979 در كابل بر پايهء يادداشت هاي خود به ما در بارهء راه زندگي كاتب روشني افگند. متن اين بازگويي به زبان دري از سوي نگارنده روي نوار ضبط گرديد. ديدار ما امير محمد اسير را برانگيخت تا با پسر فيض محمد- علي محمد كه در كابل مي زيست، ديدار نمايد. روشن گرديد كه نزد او شماري از يادداشت هاي پدرش از جمله دست نويس " كتاب تذكر الانقلاب" محفوظ مانده است.

زمستان سال 1980 علي محمد يادداشت ها، دست نويس ها، نامه ها و ديگر بازمانده هاي پدر خود را به بايگاني (آرشيو) ملي افغانستان واگذار كرد. اين گونه، يك اثر ديگر آخرين واقعه نگار افغانستان كه در زمينه رخدادهاي پرجوش و خروش سال هاي 1928-1929 نگاشته شده بود، در دسترس كارشناسان تاريخ قرار گرفت. كشانيدنه شدن دست نويس [" تازه " *] فيض محمد كاتب (كه تا آن برهه بر كسي روشن نبود) به مدار علمي، مي تواند هنگام پژوهش پيرامون مسايل پيچيدهء تاريخ افغانستان در دهه هاي نخست سدهء بيستم بس سودمند برآيد. بهره گيري از آن امكان مي دهد تا تاريخ هاي دقيق را تثبیت، بسياري از جوانب علمي مسايل را تدقيق و نام اشتراك كنندگان رويداد ها را روشن ساخت.

نويسندهء " دست نويس " آگاهي ها و مدارك بيوگرافيك [سودمندی *] را در بارهء بسياري از اشتراك كنندگان رخدادهايي مورد بررسي، مي دهد. در " دست نويس " متن نامه هاي مبادله شده بين بچهء سقاء و حريفان اصلي او- امان الله خان، محمد نادر خان و برادران او و رهبران هزاره بازتاب يافته است. همچنان بسياري از فرمان هايي كه بچهء سقاء (صادر کرده بود) به چاپ رسانيده بود، بازنگاري شده است. تحليل آناليز قياسي با ديگر منابع در رابطه با تاريخ اين دوره نشان مي دهد كه رخدادهاي آورده شده در برگ هاي دست نويس اساساً به گونهء عيني داده شده است. منبع، آگنده و سرشار از تشریحات،

تاریخ های دقیق رویدادها، نام های حقیقی و ترمینولوژی ویژه دارای بار اجتماعی-سیاسی و دولتی-اداری است. در برگ های " دست نویس" اطلاعاتی دارای بار اتوبیوگرافیک بازتاب یافته است.

مطالعه دست نویس کتاب تذکر الانقلاب کمک می نماید شناخت روشی در باره اوضاع سیاسی داخلی پدید آمده در افغانستان در دوره جنگ داخلی سال های 1928-1929 به دست آورد.

در برگردان کتاب، ما از منابع دست اول افغانی و شمار آثار دیگر بهره برده ایم. در این جا شایسته است یادآور گردیم که اسناد رسمی دارای بار سیاسی و اقتصادی (قرار دادهای، فرمان ها، دستور ها، احکام مقامات بلند پایه دولتی و نهاد های مرکزی) به پیمانیه بایسته در دسترس پژوهشگران تاریخ آغاز شده بیستم افغانستان نیست. تا کنون اسناد سیاسی... رژیم بچه سقاء، فتوا های ملا ها و مانند این هنوز به چاپ نرسیده است (1) که امکان بدهد به گونه همه جانبه خصوصیات اصلی ایدئولوژی فئودال-کلریکال، جای و اهمیت آن را در تشکل جریان محافظه کار تفکر اجتماعی افغانستان ارزیابی کرد. [همچنان*] ما از برخی مدارک آرشیو [سردار*] عنایت اله خان - "احکام حضور" (برای به دست آوردن آگاهی های مفصل نگاه شود به [منبع 61]) بهره گیری کردیم. با آن که هرچند این مدارک ربط مستقیمی با رخداد های مورد پژوهش ندارند، با آن هم بررسی آن ها کمک می نماید به تحول ساختار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه افغانی در دهه های نخست سده بیستم پی برد.

در گروه منابع رسمی می توان همچنان جریده "حبیب الاسلام" را که یگانه جریده رسمی در افغانستان در دوره مورد پژوهش شمرده می شد، و در صفحات آن دستور ها، اعلامیه های رژیم بچه سقاء و سخنرانی های این امیر و هواخواهان نزدیک او به چاپ می رسید؛ شامل ساخت. سردبیر این جریده در آغاز سید محمد حسین و سپس برهان الدین کشکی - رجل محافظه کار (1891-1954) بود. (برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به [منبع 46 ص 85-86]).

به گونه يي که ش. امامف نشاندهي مي کند "تجزیه و تحلیل محتویات جریده نشان مي دهد که ناشران آن با پويایي تلاش مي ورزیدند از دیدگاه اسلام قانوني بودن رژیم را ثابت بسازند. همچنان آنان از پرداختن به یاوه سرایي اجتماعي خوداري نمي کردند." [منبع 46، ص 85]

جریده " افغانستان " (2) که نخستین شماره آن تابستان سال 1929 در هند بریتانیایی در شهر لاهور به چاپ رسید، جهت گیری یکسره دیگری را برگزیده بود. این جریده که با هزینه افغان های که به هند از [ترس *] پیگرد بچه سقاءگریخته بودند، چاپ و در قلمرو افغانستان پخش مي گردید؛ به شدت به نکوهش سیاست رژیم بچه سقاء مي پرداخت و [مردم را] به سرنگوني رژیم فرا مي خواند. سر دبیر جریده - مرتضي احمد خان افغان بود که در گذشته جریده " تنظیم " را به چاپ مي رسانید. تجزیه و تحلیل دو سرمقاله که به قلم خود او نگاشته شده بود، نشان مي دهد که او آدمي بوده است- فرزانه با قریحه ادبي خوب. او با دیدگاه هاي جناح چپ جنبش جوانان افغان همنا بود که آرمان نهایی خود را برپایی ساختار جمهوری در افغانستان مي شمردند. جریده افغانستان که در آینده در سیمای ارگان مهاجران افغان در هند درآمد، نقش ارزنده یی را در امر استحکام نیروهاي فدا کار افغان بازی نمود.

جریده همانندی از دیدگاه دروغیاه به نام "همردی افغان" به سال 1928 رجل اجتماعي معروف پشتون - شاعر و نویسنده محمد خان میر هلاي بنیاد گذاشت. در برگ های این جریده، به تفصیل بر رخداد هاي افغانستان همان دوره روشني افکنده مي شود و همچنان آثار هنري به ویژه سروده هاي هلاي با فراخوان هايی دال بر سرنگوني بچه سقاء به چاپ مي رسیدند (براي به دست آوردن آگاهی هاي بیشتر نگاه شود به : [منبع 70، ص 292-298؛ منبع 43، ص 93-94]).

جاي بزرگی براي پرتوفشاني بر رویدادها در افغانستان در سال هاي 1928-1929 در صفحات مطبوعات شوروي سپرده شده بود. مسایل مربوط به اوضاع سیاست داخلی در افغانستان در این دوره، هم در نشرات موقوتهء مرکزي و هم در دیگر نشرات به چاپ رسیدند. (نگاه شود به : [منبع 34، شماره هاي تاریخي 06، 13، 15، 18 - 20، 27 و 30 جنوری و شماره 20 ماه اپریل 1929؛ منبع 32 شماره هاي 06

، 10 ، 12 ، 15 ، 17 ، 22 ، 23 و 31 جنوری؛ شماره های 02، 03 ، 06 ، 07 ، 14 ، 17 ، 20 ، 22 ، 24 و 28 فروری و شماره های 25 سپتامبر و 18 اکتبر سال 1992؛ منبع 35 شماره های 12 ، 15 ، 19 ، 24-26 ، و 29 جنوری؛ شماره های 03 ، 06 ، 10 ، 16 ، 24 ، 27 و 28 فروری؛ شماره های 05 و 18 اپریل و 08 می 1929؛ منبع 31 ، شماره های 27 فروری، 10 و 25 اپریل، 09 می و 24 اکتبر 1929 و نیز منبع 23 شماره های 4259-4472 ، 4474-4481 ، 4485-4497 ، 4499-4536 و 4539-4556] (

افزون بر آن، در تاشکنت مجموعه های ویژه و گزیده های گزارش های مطبوعات- بولتن های مطبوعات خاورمیانه به چاپ می رسید (نگاه شود برای مثال به : [منابع 29 و 30]) .

به رخدادهای این دوره دراماتیک تاریخ افغانستان خاطرات و یادداشت های بسیاری اختصاص داده شده است. چهار چوب اثر دست داشته اجازه نمی دهد به ارزیابی همه خاطرات دست داشته اختصاص یافته به این دوره پرداخت. تنها یاد دهانی می کنیم که این خاطرات در سال های مختلف هم در افغانستان و هم در پاکستان به چاپ رسیده اند.

به سال 1960 خاطرات [مارشال*] شاه ولی خان- برادر محمد نادر خان که قبل بر آن در افغانستان به زبان های دری و پشتو چاپ شده بود، به زبان روسی ترجمه و چاپ گردید. با ستودن اهمیت این خاطرات به عنوان منبع در زمینه تاریخ افغانستان بایسته است یک جنبه بودن آن ها را نشاندهی کنیم. شاه ولی خان اساسا مبارزه نادر خان را به خاطر تخت پادشاهی شرح می دهد. او مانند مولفان دیگر افغان همان زمان امان اله خان را متهم اصلی همه بدبختی ها می شمارد. [منبع 11، ص 59-60] .

در میان خاطرات کتاب اتوبیوگرافیک رجل معروف پشتون- خان عبدالغفار خان " زما ژوند او جد و جهد " [16] به زبان پشتو دلچسپ است. در این اثر فاکت های در گذشته ناشناخته یی در باره برنامه های راستین محمد نادر خان پس از بازگشت او در بهار 1929 از فرانسه به هند آورده می شود.

همچنان " خاطرات " محمد رحيم شيون- كسي كه ناظر رخدادهـا بوده است ؛ به دوره مورد بررسي اختصاص يافته است. [12] .

در جريده " جمهوريت " كه در پيشاور نشر مي شد، خاطرات مل اسعد آبادي زير عنوان " بچه سقاء " به چاپ رسيد [منبع 38، شماره هاي 8/9 ، 31 ، 01 ، 1958] . در اين شماره ها در باره پس منظر تاريخي به قدرت رسيدن بچه سقاء حكايـت مي شود و مدارك بيوگرافيك آورده مي شود.

به سال 1969 در چند شماره جريده " زيري " (نگاه شود به : [منبع 39، شماره هاي 20، و 27 اگوست، 03، 10، 17، 24 سپتامبر، 01، 08، 22، 29 اكتوبر و 05 نوامبر 1969]) در كابل خاطرات محمد دين ژواك به چاپ رسيد- " زور باب او نوي وقت " ("عصركهـنه و وقت نو") . خود مولف در ساليان جواني شاهد بدبختي و ناداري بوده كه نصيب و قسمت خلق افغانستان در دوره حكومت بچه سقا شده بود.

به سال هاي 1972- 1973 خاطرات محمد صديق طرزي (3) در مجله " اتحاد ملي " چاپ كابل [زير نام *] - " دوره بچه سقاء " به نشر رسيد. در اين خاطرات، افزون بر مشاهدات شخصي نويسنده از كتاب " بحران و نجات " محي الدين انيس و همچنان آثار مولفان شوروي (به گونه مثال اي. م ريسنر و اسناد سياست خارجي شوروي) بهره گرفته شده است.

ما از كتاب محي الدين انيس- " بحران و نجات " كه يكراست به شرح رخدادهـاي سال هاي 1928-1929 پرداخته است، بهره گيري بيشتري کرده ایم. مولف آن - ناظر و شاهد رويداد ها، در دوره فرمانروايي امير امان اله خان سردبیر هفته نامه رسمي " انيس " بود. كتاب " بحران و نجات " با چاپ سنگي (مشتمل بر مقدمه و نه فصل) طبع شده است. [شوربختانه*] در آن نه سال چاپ، و نه شمارگان (تيراژ) نوشته شده است. حجم آن 288 صفحه است.

د. بالتبايف نخستين پژوهشگر اين اثر مونوگرافيك نشاندهي مي كند كه اثر ياد شده يكي از ارزشمند ترين منابع افغاني براي مطالعه تاريخ سياسي افغانستان در آستانه و در دوره اغتشاش بچه سقاء 1928-1929 است

که از سوی ارتجاع داخلی سازماندهی و از سوی نیروهای خارجی پشتیبانی می‌شد [منبع 42، ص 64].

آنالیز قیاسی "بحران و نجات" و کتاب تذکر انقلاب نشان می‌دهد که هر دو این منابع یکدیگر را تکمیل و تصویر کاملی را از وضعی که در آن برهه در سراسر افغانستان پدید آمده بود، بازسازی می‌کنند. فیض محمد که در کابل بود، بیشتر به شرح رخدادهایی پرداخته است که در بخش مرکزی و در شمال کشور روی داده بودند. سرنوشت انیس در این دوره پرآشوب به گونه دیگری رقم خورده بود. او در این باره در "بحران و نجات" چنین می‌نگارد: "... چون¹ مولف این کتاب در اوائل اغتشاش تا دو ماه از تسلط سقاء به کابل بود، و بعد از آن فرار نمود و تا اوائل مرحله سوم [یعنی حمله نادر خان] در سمت جنوبی و [مشرقی] بود، لذا حوادث این دو سمت تا جایی که ذکر گردید، و فتح کابل از روی مشاهدات است، اما بقیه از روی اطلاعات و معلوماتی است حوادث هر سمت را از قرار بیانات چندین نفری که در آن سمت ها بودند، گرفت¹. " [منبع 17، ص 287].

با ستودن "بحران و نجات" همچون ارزشمندترین منبع در زمینه تاریخ سال های 1928-1929 بایسته است همچنان کاستی های آن را نشاندهی کرد. در این اثر، عملاً نشانی از آنالیز اصلاحات و تحولات [دوره*] امان اله خان نیست و تنها نقد اداره دولتی [مطرح*] است [نگاه شود به منبع 17، ص 4-5].

به همین دوره، کتاب برهان الدین کشکی - "نادر افغان" تخصیص یافته است [18]. متفاوت با آثار برشمرده در بالا، این کتاب بیشتر پیرامون زندگی و کارنامه محمد نادر خان است. در باره نقش و شخصیت امان اله خان در تاریخ افغانستان عملاً هیچ چیزی گفته نمی‌شود.

آثار مولفان شوروی که در آن دوره در افغانستان بسر می‌بردند، گروه جالب و مهمی از منابع را می‌سازند (در میان آن ها تنها تاریخ نویسان و ژورنالیست ها نه، بلکه کارشناسان بسیاری بودند). ما از کتاب های ای. شوان، ک. ای. سوکولف - استراخف، آ. اشتوسر، ک. ترپیلف،

م. رافایل، ای. اشتاین برگ و ل. نریانف بهره گیری کردیم (نگاه شود به : منابع [03؛ 13؛ 06؛ 10؛ 14؛ 09؛ 15؛ 10؛ 06؛ 13؛ 03]) در این آثار که مبتنی بر حوادث روز، به شکل ساده و عامه فهم نگاشته شده اند، نخستین تلاش ها برای پردازش تصویری از خانه جنگی در افغانستان در سال های 1928-1929 و روشن ساختن علل اجتماعی- اقتصادی و سیاسی سقوط رژیم امان اله خان انجام پذیرفته است. اثر و.م. پریاکف نیز به همین موضوع پرداخته است (نگاه شود به : [5؛4]).

در تاریخنگاری (هیستوری گرافی) افغانستان این دوره کم مطالعه گردیده است، چون بخش بیشتر آثار تاریخ نویسان افغانی که تا سال 1978 به چاپ رسیده اند؛ به مطالعه تاریخ سده های میانه و نو کشور تخصیص یافته اند. آنچه مربوط می گردد به تاریخ نوین؛ پژوهش های علمی نسبتاً کمتری در دسترس است. به ویژه در آثاری که چگونگی سقوط حکومت جوانان افغان و به قدرت رسیدن نیروهای محافظه کار به رهبری بچه سقاء شرح داده می شود، همواره تنها شرح کرونولوژیک رخداد ها را می یابیم.

دلیل نبود آنالیز همه جانبه و عمیق این دوره دراماتیک تاریخ افغانستان در این آثار، در گام نخست وضعیت و موقف اجتماعی مولفان آثار و هم نیز این است که تقریباً همه آن ها در دوره حکومت نادر شاه (1929-1933) هنگامی که پخش اندیشه های آزاد پیگرد می شد و نمایندگان روشنفکران پیشرو وقت افغانستان مورد اختناق قرار می گرفتند، نگاشته شده اند. اعضای برجسته جوانان افغان چون عبدالرحمان لودی، تاج محمد پغمانی و فیض محمد باروت ساز با توپ پرانده شدند. غلام محمد ارتی در پیشاور ترور شد. غبار - رجل برجسته اجتماعی و تاریخ نویس سالیان دراز در زندان بسر برد [منبع 50، ص 120؛ منبع 44، ص 23 و 49]. سیاست همانندی در قبال عناصر مترقی و اندیشمندان به پیمانیه های متفاوت برای محافل حاکمه افغانستان تا پیروزی انقلاب اپریل 1978 مختص است.

چنین بر می آید که به همین علت، بیشترین آثار مولفان افغانی (انیس، کشکی و دیگران) آگنده اند از ذهنی گرایي و یکسویه نگری، به رغم آن که آنان شاهدان عینی یا اشتراک کنندگان رخداد های مورد بررسی بودند.

تاریخ نویسان افغانی باشند در بیرون از مرز های کشور، بی هراس از اختناق رژیم شاهی، تلاش ورزیده اند رخدادهای را [به گونه بایسته *] تجزیه و تحلیل نمایند و علل اصلی را که کشور را به بحران روبرو ساخت؛ روشن بسازند. به گونه مثال، محمد علی مولف کتاب " افغانستان مترقی ". او درست وضع تحمل ناپذیر دهقانان را که ناشی از افزایش مالیات و تشدید بهره کشی بود؛ چونان علت مهم رخدادهای 1928-1929 نشاندهی می کند [منبع 72، ص 11]. یا علی شاه که آثار خود را به سه دهه نخست سده بیست تاریخ افغانستان تخصیص داده است [منبع 75 و منبع 76].

جای ویژه یی را در تاریخ نویسی افغانستان پژوهش بنیادی میر غلام محمد غبار (1895-1978) - " افغانستان در مسیر تاریخ " می گیرد. این مونوگراف تنها به این علت ارزشمند نیست که در آن در بسا از موارد مطالب واقعی، منحصر به فرد و غنی که بر مهمترین مراحل تاریخ توده های افغانستان روشنی می افکند، گرد آوری شده است. و. آ. رومودین نشاندهی کرد که غبار "رسالت خود را به بازگویی در باره رخدادهای گذشته محدود نساخت، بل تلاش ورزید مدارکی را که مسایل تکامل کشور را مشخص می ساختند، با بازنگاری آن ها بر متن تاریخ اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و در برخی از جاها تاریخ فرهنگی و ایدئولوژیک کشور های عمده اروپایی و آسیای نزدیک، درک کند". [منبع 59، ص 6].

تاریخ غبار که از آوان باستان آغاز و تا 1929 را در برمی گیرد، شامل 12 فصل است. بخش پایانی فصل 12 آن-مهمترین منبع برای مطالعه تاریخ سقوط رژیم جوانان افغان است. ارزش علمی این بخش نه تنها در آگنده بودن از مدارک و اسناد گوناگون، بل نیز در موجودیت شاهی چون خود مولف معاصر و ناظر بسیاری از رخدادهای سال های 1928-1929 افغانستان است. در این بخش، همچنان از اطلاعات مستند و خاطرات دیگر اشتراک کنندگان رخدادهای بهره گرفته شده است. با آن که غبار نه همواره اهمیت برخی از فاکت های عینی تکامل اجتماعی تعیین کننده اوضاع سیاسی داخلی آن دوره را در نظر داشت، با این هم، او به گونه بس کاملی برای ما تصویر تاریخ فرمانروایی جوانان افغان را در دوره فرمانروایی بچه سقاء، پرداز نمود.

خدمت بزرگ غبار آن است که او در اثر خود سیمای روشنی از حلقه گسترده یی از رجال دولتی و اجتماعی سه دهه نخست سده بیستم پرداخته است. او با تلاش عینی گرا بودن، از رخدادهای نگاری سنتی ویژه تاریخ نویسی درباری - روشنی افگنی بر شخصیت امیران و حواریون آنان دوری گزید و کوشید تا نقش و جایگاه آنان را با دیدن مهمترین وظیفه خود در آن تعیین نماید " [منبع 45، ص 13]. غبار نخستین تاریخ نویس افغان بود که اهمیت انقلاب کبیر اکتبر را در تاریخ نوین افغانستان بها داد " [منبع 45، ص 15].

در بررسی تاریخ نگاری بایسته است همچنان از اثر ماندگار "پشتانه د تاریخ په رنا کی" (پشتون ها در روشنی تاریخ) [69] نوشته سید بهادر شاه ظفر کاکا خیل (به زبان پشتو)، یاد آوری کرد. در این کتاب بر دورهء سر از سال 550 پیش از میلاد تا سال 1964 روشنی افکنده شده است. این اثر مواد حقیقی بزرگی را که در گذشته برای پژوهشگران شوروی دسترس پذیر بود، و بر بسیاری از مسایل تاریخ افغانستان پرتو می افکند؛ در بر دارد. در این اثر همچنان اصل و نسب و شجره نامه قبایل پشتون به تفصیل آورده می شود [منبع 69، ص 1265-1399].

از پژوهش های دانشمندان شوروی در زمینه دوره مورد بررسی، توجه ویژه یی را آثار ای. م. ریسنر. (1899-1958) - یکی از نخستین خاورشناسان شوروی (نگاه شود به: [51؛ 53؛ 54؛ 56]) بر می انگیزد. او به سال های 1919-1921 در افغانستان در ترکیب هیات دیپلماتیک شوروی به رهبری یاکف (یعقوب) ز. سوریتس حضور داشت و در گفتگوهای که منجر به امضای قرار داد دوستانهء افغانستان- شوروی به تاریخ 28 فبروری 1921 در مسکو گردید؛ اشتراک ورزید. ای. م. ریسنر - مولف پژوهشنامه در زمینه مسایل ریشه یی سیاست، اقتصاد و تاریخ افغانستان [58، ص 199] است. او علل اصلی جنگ داخلی سال های 1928-1929 را در افغانستان روشن ساخت و مراحل اصلی آن را برجسته کرد.

در میان آثار نگاشته شده در سال های پسین، کتاب و. گ. کارگون را یاد آور می شویم [50]. در این اثر، بر

پایه دایره گسترده یی از منابع آنالیز خصوصیات اوضاع اجتماعی-سیاسی در افغانستان در سال های 1919-1928، علل، خصلت و نیروهای محرکه خیزش های ضد دولتی داده شده است. همچنان بر نابسامانی ها و آشوب ها در کشور در پی به قدرت رسیدن بچه سقاء و رخداد های سال های 1929-1933 روشنی افکنده شده است.

دستاورد کارهای کارشناسان شوروی در زمینه مطالعه مشخصات توسعه اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و فرهنگی افغانستان در دهه های نخست سده بیستم، به شمول رخداد های جنگ داخلی سال های 1928-1929 در اثر گروهی " تاریخ افغانستان" . [48، ص 224-241] تعمیم یافته است. (4)

آنچه مربوط است به تاریخ نویسی باختریان در زمینه دوره مورد بررسی، در این جا در گام نخست از آثار مولفانی چون و. فریزر-تایتلر، وارتان گریگوریان، آر. نیوئل، ل. پاولادا و آر. ت. استیوارت [73؛ 74؛ 78؛ 79؛ 80] یاد آوری می کنیم. دردمندان برای این آثار یک نارسایی چشمگیر مختص است: نبود آنالیز اجتماعی- طبقاتی رخداد های 1919-1929. مولفان در گام نخست توجه خود را پیش از همه به تشریح و مشخص ساختن درگیری میان قبایل پشتون استان های خاوری و حکومت متمرکز می سازند. اشتراك گسترده توده های دهقانی و اقلیت های تباری افغانستان در رخداد های 1928 به گونه بسنده باز نشده است.

زندگی و کارنامه کاتب

نام فیض محمد [کاتب*] برای کارشناسان تاریخ افغانستان، پیش از همه چونان مولف اثر بزرگ "سراج التواریخ" به خوبی آشنا است. او تاریخ نویس درباری پایان سده نهم - آغاز سده بیستم بود.

ای. م. ریسنر و ای. م. ریسک- کارمندان هیات دیپلماتیک شوروی به رهبری یاکف (یعقوب) ز. سوریتس (که چهاردهم دسامبر 1919 به کابل رسیدند) در خاطرات خود گزارش می دهند که در آن زمان افغانستان و پایتخت آن هنوز سیمای قرون وسطایی داشت. در دربار امیر سررشته همه کار ها در دست رییس دربار (وزیر دربار) شاهی (ایشیک آقاسی) بود. همچنان در کاخ- مهتران، آشپز

باشیان، فراشباشیان، منجم باشیان، قصه گوینان و افسانه سرایان کار می کردند. امیر یک وقایع نگار نیز داشت که تاریخ دولت افغانستان را تدوین می کرد و به شرح مهمترین رخدادهای روان در کشور در آن برهه می پرداخت. این وقایع نگار همو فیض محمد بود.

در باریابی ها و مراسم تشریفاتی که در رابطه با آمدن میسیون (مأموریت) شوروی برپا می شد، نه تنها کارمندان بلند پایه افغانستان، بل نیز فیض محمد حضور داشت که همواره در مراسم اشتراک می ورزید. در ظاهر او، در کت و شلوار و رفتار و کردارش چیزی دیده نمی شد که او را از دیگران متمایز بسازد و جلب توجه نماید. همراه با آن او مترصد تیزبینی بود، می توانست هر آنچه را که در پیرامونش رخ می دهد، به خاطر بسپارد و چنین بر می آمد که او پیوسته در سایه رخداد ها قرار دارد. در روند سال های بسیار این رویداد نگار مجرب، در تراز بالای حرفه یی یادداشت های منظمی از رخداد های روان برمی داشت. [59، ص 128]

یکی از انگشت شمار معاصران ما که از نزدیک با کاتب آشنا بود، امیر محمد اسیر است. او در نخستین دیدار با نویسنده [(اشکیراندو) *] در ماه مه 1979 حاضر شد بی درنگ بدون آمادگی به تفصیل در باره آموزگار خود سخن بگوید. با رویکرد به آن که او در درازای سال ها اطلاعاتی را در باره زندگینامه کاتب گرد آوری و بسیاری از تاریخ های زندگی او را تثبیت نموده است، خواست به گونه مقدماتی یادداشت های خود را باز آزمایش و پیشنهاد کرد یک روز بعد دیدار نمایم. اسیر با توصیف کاتب گفت که او در خاطره شاگردان به سان آموزگاری بس مهربان و دلسوز باز مانده است که با شاگردانش برخورد خوب داشت - چونان آدمی شاد و سرشار و سرخوش و با ظرافت بود، که شوخی و طنز را دوست داشت و خود استاد بذله گویی بود..... و هجو که شوخی را دوست داشت و خود در این کار استاد بود.

در دومین دیدار، اسیر در باره زندگی کاتب و آثارش حکایت کرد. (5). بازگویی های او را ما به اطلاعات بر گرفته از اثر دانشمند افغانی- غرjestانی زیر نام " فشرده یی از زندگی فیض محمد" افزودیم.

فیض محمد پسر سعید محمد به سال 1279 (1863/1862) در روستای زرد سنگ قره باغ غزنی در خانواده دهقانی وابسته به خاندان محمد خواجه هزاره زاده شد (6). کودکی را در سرزمین خاستگاهش بسر رسانید، در همان جا آموزش های نخستین را نزد ملاهای محل در مساجد به دست آورد و زبان عربی آموخت. خویشاوندان و همبستگانش بیشتر فیض محمد را چونان نوجوانی مستعد و آموزش دیده به عنوان نماینده خود هنگامی که لزوم سرو کار داشتن با اداره حکومتی پدید می آمد، بر می گزیدند. فیض محمد 18 سال در سرزمین زادگاهش بسر برد.

او در پی برخورد مذهبی که به سال 1297 (1880) رخ نمود، همراه با پدر و شماری از خویشاوندانش ناگزیر به لاهور کوچیدند. [65، ص 2]. به زودی در همان سال برای ادامه آموزش به قندهار رفت و در آن شهر تا سال 1303 (1886) زیست. به سال 1304 (1887) به لاهور رفت و یک سال به تحصیل ادامه داد. او پس از تحصیل در لاهور به پیشاور رفت- جایی که زبان های اردو و انگلیسی را فرا گرفت. او همچنان زبان پشتو را می دانست و به گونه بنیادی با ادبیات زبان های دری و عربی آشنا بود.

به سال 1305 (1888/1887) کاتب از پیشاور به جلال آباد برگشت. در جلال آباد کسی از کارمندان امیر عبدالرحمان خان (1880-1901) او را به کابل دعوت کرد. در باره آن که او از سال 1305 تا 1319 (1888/1887 - 1901) در کجا زیست و به چه کاری سرگرم بود؛ هیچ چیزی روشن نیست. غرجستانی سال های آموزش او را به دو دوره تقسیم می کند. در دوره نخست سال های 1285-1297 (1869-1880) را در قره باغ غزنی، سال های 1298-1303 (1880-1886) را در قندهار و سال های 1304-1305 (1887-1888) را در لاهور و در دوره دوم سال های 1305-1310 (1888-1893) را در کابل به آموزش گذرانید. طی سالیان آموزش در روند نزدیک به بیست سال او حکمت (7)، کلام (8)، تاریخ، ادبیات عربی، حساب (9)، نجوم، جفر (10) و شمار دیگری از علوم اسلامی را فرا گرفت. از این رو تصادفی نیست که در میان شهریان کابل، کاتب چونان آدم دانشمند - دارای شناخت عمیق در شریعت و تاریخ و ادب شهرت یافت. همچنان او را به عنوان کسی می شناختند که با اختر شناسی و پیشگویی آشنا بود- کسی که در تدوین و ترتیب طالع شناسی از

روي ستارگان و رمل مجرب بود. [شاید منظور از دانستن حساب اجد و رمل باشد.] * . کاتب به یاری دانشوری، شیوه زندگی منزوی و جهانگردی که چیزهای شگفتی برانگیزی بسیاری را در سرزمین های دوردست دیده است، چونان آدم فوق العاده شهرت داشت. میان مردم این شایعه وجود داشت که کاتب به سحر نیز اشتغال دارد و با نیروهای ماورای طبیعی هم آشنایی دارد. (به تفصیل نگاه شود به [59، ص 130]). به گونه یی که در سراج التواریخ نشاندهی می گردد، فیض محمد را آموزگار او ملا محمد سروری اسحاق زایی به امیر حبیب اله خان (1901-1919) معرفی کرد. چون بسیار خوش خط بود، حبیب اله خان به او دستور داد چند دست نویس (نسخه خطی) را بازنویسی کند. (11). سپس به او دستور داده شد، تاریخ افغانستان را بنگارد.

در جلد دوم این اثر، اطلاعاتی آورده می شود گواه بر بالاروی کاتب از نردبان خدمتی از بازنویس کتاب ها و نامه نگار (کاتب) تا تاریخ نگار- رویداد نگار رسمی دربار و افزایش مستمری او آورده می شود. [21]. همراه با آن وضعیت اجتماعی کاتب نسبتاً پایین باقی می ماند. اشراف افغان و درباریان نسبت به او رفتار تحقیرآمیز داشتند. او زیر نظارت بس خشن امیر حبیب اله خان کار می کرد. بنا به خاطرات باشندگان قدیمی کابل، امیر به رویداد نگار خود وظایف بس دشوار می سپرد و بخش های نوشته شده را به موعده معینه باز خواست می کرد. در صورت انجام ندادن وظیفه در موعده، کاتب نه تنها به جریمه نقدی محکوم می شد، بل نیز با تنبیه جسمی (لت و کوب) روبرو می گردید.

پس از کشته شدن حبیب اله (در فبروری 1919) کاتب در وزارت تحصیلات (معارف) کار می کرد- جایی که سرگرم نونگاری کتابهای درسی و درسنامه های کهنه و آماده سازی و ویرایش کتاب های نو بود. سپس به عنوان آموزگار در لیسه "حبیبیه" گماشته شد. و. آ. رومودین تاریخدان افغانستان شناس شوروی که سالیان دراز به آموزش سراج التواریخ و مطالعه مسیر زندگانی کاتب روزگار بسر می برد، به نتیجه رسید که در سال های فرمانروایی امیر امان الله، کاتب نماینده روشنفکران اندک شمار افغانستان فئودالی کهن، نه تنها در زندگی نوین میهن خود جا یافت و نه تنها برای کاربری دانش و

توانمندی های خود در عهد اصلاحات جوانان افغان میدان یافت، بل نیز از اعتماد عمیق و احترام جوانان افغان برخوردار بود.

روشن نیست وقایع نگار افغان به کدام پیمان به اندیشه های جوانان افغان نزدیک بود. مگر آنچه روشن است آن ها بر وی تاثیر معینی داشتند. در محافل آنان کاتب از وقار و نفوذ بزرگی برخوردار بود. او را به کار های دولتی می کشانیدند. به گونه مثال، در شماره 16 جریده " انیس" (1926) گزارش داده می شود: " طبق اطلاع در ناحیه تحت اداره فرماندهی هرات در میان اهالی ناخشنودی نمایان گردیده است. اعضای دارالانشای امیر- حسین خان و فیض محمدکاتب به مقصد مطالعه اوضاع به ترمز و از آنجا به هرات پرواز کردند. [63؛ ص203].

با آن که در نامه تاریخی ماه دلو (جنوری- فیروزی 1920) محمود طرزی که در آرشیو ملی افغانستان زیر شماره 479 نگهداری می شود، آمده است: " شما کارمند وزارت خارجه هستید" [65؛ ص4] کاتب البته کارمند رسمی وزارت نبود و تنها از حق استفاده از منابع بایگانی این وزارت بهره مند بود.

چون سر از 1839 تا پایان زندگانی فیض محمد از قلم جدایی نداشت؛ بایسته است به گونه فشرده درنگی بر آثار نوشته شده به دست خود او یا بازنگاری شده با خط وی و حفظ شده تا زمان ما کرد. به گونه یی که غرجستانی گزارش می دهد؛ بنا به سنجش او، فیض محمد طی زندگانی خویش بیش از 6000 صفحه نگاشت و بیش از 8000 صفحه دیگر را بازنگاری نمود. [65، ص4].

چنانی که در بالا نشاندهی شد، امیر حبیب اله خان به کاتب دستور داد تاریخ افغانستان را از آغاز فرمانروایی احمد شاه درانی [1747-1773] تا پایان فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان یعنی از 1160 تا 1319 (1747-1901) بنگارد. واریانت (نسخهء) نخست تاریخ افغانستان در دو جلد نگاشته شد و به افتخار حبیب اله خان "تحفه الحیب" نامیده شد. همین تحفه الحیب یکی از نخستین آثار کاتب شمرده می شود.

از جلد یکم آن چنین بر می آید که تا 1320 (1902) تدوین گردیده بود که در آن به شرح رخدادهای فرمانروایی شاهان خاندان سدوزایی 1160-1258 (1747-1842) پرداخته می شود. این جلد را که دارای 567 برگ است، غلام قادر کاکری بازنویسی کرد.

جلد دوم "تحفه الحبیب" در 858 صفحه را خود در ماه شوال 1322 (1904) بازنویسی نمود. اندازه های صفحات جلد دوم مانند جلد یکم است. در آن تاریخ افغانستان از زمان فرمانروایی دوست محمد خان تا محمد اعظم خان 1257-1297 (1841-1880) آورده می شود. رخدادهایی پس از 1297 (1880) در نظر بود در جلد سوم "تحفه الحبیب" شرح داده شود؛ مگر امیر پس از آشنایی یافتن با محتوای دو جلد نخست، چاپ آن ها را قذغن کرد.

نویسنده (شکیراندو) موفق گردید دو جلد "تحفه الحبیب" را در آرشیو ملی در کابل، ببینند. در نگاه نخست آشکارا به چشم می خورد که این اثر مورد سانسور قرار گرفته است. در حواشی تقریبا هر صفحه یادداشت ها و نشانی هایی شده است و بسیاری از جمله ها با مداد (پنسل) سرخ نشانی شده است. به ویژه در جلد دوم که در آن به دوره فرمانروایی اسلاف حبیب اله خان پرداخته شده بود، ویرایش های بیشتری به چشم می خورد. تحفه الحبیب پسندای حبیب اله خان نیامد. برای مثال؛ به گفته اسیر، به دلیل تاویل نادرست رویداد ها در برخی از بخش های تحفه الحبیب؛ به دستور امیر، کاتب را به چوب بستند. چاپ تحفه الحبیب ممنوع شد و به کاتب دستور داده شد آغاز به نوشتن اثر تازه یی زیر نام دیگری و هماهنگ با طرح دیگری نماید. در آتیه این اثر نو زیر نام "سراج التواریخ" به چاپ رسید. کار روی جلد یکم سراج التواریخ به سال 1325 (1907/1908) پایان یافت. بنا به مدارک نایل- دانشمند افغانی- بسیاری از بند ها و گاهی هم بخش های کاملی از جلد یکم تحفته الحبیب به جلد یکم شامل سراج التواریخ ساخته شدند. [71، ص 10].

پس از آن که به سال 1909 از سوی دولت امیر سازمان زیر زمینی مشروطه خواهان- هواداران اجرای اصلاحات کشف گردید (به گونه مفصل نگاه شود به [48، ص 209-210؛ 64،

ص 716-720))، کاتب ناگزیر گردید کار روی سراج التواریخ را متوقف سازد. نام او در شمار کسانی که مظنون به همنوایی با اندیشه های مشروطه خواهان بودند، افتاد. بسیاری از مشروطه خواهان را به زندان افگندند و برخی را هم تیرباران کردند. کاتب را نیز به زندان شیرپور افگندند [41، 18.08.1983]؛ مگر امیر به زودی او را رها کرد.

کاتب پس از آزاد شدن، سر از نو کار را روی سراج التواریخ ادامه داد. به سال 1331 (1912/1913) جلد های یکم و دوم در کابل در یک کتاب در 377 صفحه به چاپ رسید. در همان سال، امیر حبیب اله خان به کاتب دستور داد آغاز به نوشتن جلد سوم سراج التواریخ نماید و برای او "تنخواهی" به مبلغ 100 روپیه معین نمود [21، ص 868].

متفاوت با تحفه الحیب، سراج التواریخ بیشتر کنترل و به دقت بخش به بخش ویرایش گردید. در میان کسانی که به کنترل متن اشتغال داشتند، می توان از- دبیر امیر عبداللطیف خان (که انشای کتاب را تدقیق می کرد) و عبدالرؤف مدرس (که صحت عبارات استفاده شده در زبان عربی را می آزمود)؛ نام برد. نفر سومی در نزد امیر از دقت رخدادهای مطرح شده پاسخگو بود. همو بود که اجازه چاپ کتاب را صادر کرد. [67، ص 27]. از همین رو است که در سراج التواریخ دیدگاه های امیر و حواریون نزدیک او بیشتر از حتما دیدگاه های خود مولف از کار برآمد.

همو به همین دلیل، نمی توان با آ.آ. سیمینف همنوا نبود که سراج التواریخ را "ورسیون (نسخهء) رسمی تاریخ افغانستان" می خواند [60، ص 198]. رمودین نیز نشاندهی کرد که سراج التواریخ ورسیون رسمی تاریخ افغانستان است که در آن نوآوری در عرصه فرهنگ در دهه های نخست سده بیست هنوز تازه آغاز گردیده بود. این اثر، به رغم سرشاری از مواد حقیقی گرد آوری شده به ویژه ارائهء مفصل در رویداد نگاری رخدادهای زمانه های بعدی در جلد سوم کتاب در مجموع هنوز بیرون از چهارچوب موضوع نگاری معمول برای تاریخ نگاری فنئودالی و حلقه مسایل مطرح شده و برخورد با توضیح و تفسیر آن نمی برآید. همراه با آن در سراج التواریخ نه تنها رد پای سنت های رویداد نگاری درباری گذشته ظاهر می گردد، بل نیز گرایش های "مطلق گرایی عرفانی" دیده می شود که

در کشوری توسعه یافته بود که به شدت نیازمند اصلاحات بود [59، ص 137]. به گونه‌ی که و. آ. رومودین عادلانه نشاندهی کرد، چاپ سراج التواریخ مرحله مهمی در تاریخ کتاب نگاری در افغانستان بود [57، ص 28].

مدارکی که در سراج التواریخ آمده است، از ارزش بزرگی برای پژوهش بسیاری از مسایل تاریخ داخلی افغانستان در سیاست خارجی فرمانروایان آن برخوردار اند. 12

جلد یکم سراج التواریخ در باره تاریخ افغانستان از احمد شاه درانی تا پایان نخستین جنگ افغان و انگلیس - از 1160 تا 1259 (1747-1843) است (برای به دست آوردن تفصیلات نگاه شود به [60، ص 200-205]).

در جلد دوم تاریخ کشور پس از 1259 (1843) تا به پادشاهی رسیدن امیر عبدالرحمان خان به سال 1297 (1880) ارائه گردیده است. بر خداد های سده هژدهم بیشتر از روی منابع به چاپ رسیده و آثار تاریخی روشنی افکنده می شود. هنگام تشریح رخداد های آغاز سده نهم، از اطلاعات شفاهی بهره جویی می شود.

جلد دوم، بیشتر بر پایه اطلاعات شفاهی ترتیب یافته است. فاکت های داخلی تاریخ افغانستان به تفصیل در بخش های نهایی جلد دوم در باره جنگ دوم افغان و انگلیس (1880-1878) و تشریح اوضاع مربوط به به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمان خان ارائه گردیده است. به گونه‌ی که آ. م. رومودین تثبیت کرد، اطلاعات در باره زندگینامه و مراحل آغازین پویایی امیر آینده - عبدالرحمان خان عمدتاً مبتنی اند بر اثر اتوبیوگرافیک امیر¹ که به دلیل ترجمه انگلیسی آن معروف است و به سال 1900 در لندن به چاپ رسیده است [59، ص 135].

جلد سوم در باره فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان است، مگر بازگویی تنها تا سال 1314 (1896/1897) رسانیده می شود. برای کارشناسان تاریخ افغانستان تا کنون هم روشن

1. منظور از تاج التواریخ است. به گفته روانشاد استاد خلیلی نویسنده اصلی این کتاب سلطان محمد خان پدر شاعر نامدار پاکستان - فیض... است. برگرفته از تقریظی که استاد خلیلی بر ترجمه کتاب تاریخ روابط سیاسی افغانستان به قلم آقای لودویک آدمک ترجمه استاد صاحب زاده نوشته اند. - م.

نیست که چرا جلد سوم سراج التواریخ ناتمام مانده است. در نسخه های موجود در کتابخانه ها شرح رویدادها تا میانه های سپتامبر 1896 رسانیده می شود. در صفحه 1240 متن ناگهان به روی یک جمله ناتمام بریده می شود، با آن که کرونولوژی این جلد ارائه رویدادها را تا یکم اکتبر 1901 یعنی تا پایان فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان در نظر داشته است.

جلد سوم سراج التواریخ عادلانه چونان یکی از مهمترین منابع در زمینه تاریخ سال های 1881-1896 افغانستان شمرده می شود. ارائه رخداد ها بیشتر مبتنی است بر اسناد رسمی، بخشی از اطلاعات از حکایات شواهد عینی و اشتراک کنندگان رخداد های گرفته شده که در میان آنها خود مولف حضور داشته بود.

به گفته غبار، جلد سوم سراج التواریخ به سال 1333 (1914) در کابل در مطبعه (" ماشین خانه ") به چاپ رسیده است [64، ص 685]. به باور و.آ. رومودین این تاریخ تنها سال آغاز چاپ کتاب را نشان می دهد. مگر به گونه ای که از تاریخ های حفظ شده در متن بخش های چاپ شده این جلد بر می آید، چاپ آن تا چندین سال به درازا کشید و در زمان زندگی امیر حبیب الله خان پایان نیافته بود [59، ص 114]. از کارهای طباعتی در زمینه چاپ کتاب چنین بر می آید در میانه های سال های بیست سده بیست از سر گرفته شد.

آن گونه که غبار اطلاع می دهد، امیر امان الله خان به محتوای جلد سوم کتاب سراج التواریخ دلچسپی نشان داد. او با خواندن برگ های مربوط به شرح مناسبات انگلیس و افغان در سال های دهه هشتاد سده نهم میلادی و تفصیلات در باره اعطای نشان "ستاره هند" از سوی ملکه ویکتوریا به امیر عبدالرحمان خان برآشفت و فرمان داد نسخه های بخش های چاپ شده جلد ناتمام سوم سراج التواریخ را بسوزانند و رخداد های ارائه شده در آن را سر از نو تشریح نمایند. [64، ص 685]

روشن نیست که آیا فرمان امیر در مورد سوختاندن بخش های چاپ شده جلد سوم سراج التواریخ تعدیل گردید یا نه؟ بخش چشمگیر تیراژ چاپ شده به هر رو، حفظ گردید و در کتابخانه های کشورهای مختلف دست کم چندین ده نسخه کتاب های حجیم در پوش های کارتی مشتمل بر بخش های چاپ شده

جلد سوم این اثر موجود است (به تفصیل نگاه شود به [59، ص11]).

در میان مواد به دست آورده شده توسط آرشیو ملی از نزد پسر کاتب- علی محمد چهار دست نویس به حجم 3267 برگ ، 76 رونوشت فرمان ها، اسناد مختلف و مکاتبات در 447 صفحه [71، ص9] موجود است. هنگام بررسی این مطالب، دست نویسی به حجم 416 صفحه در باره رخدادهای سال های 1319-1319 (1897-1901) یعنی پنج سال اخیر فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان [71، ص11] ظاهر شد. چنین بر می آید که این بخش پایانی جلد سوم سراج التواریخ باشد.

دانشمند افغانی- حسین نایل بر آنست که جلد چهارم سراج التواریخ نیز نوشته شده است. این جلد احتمالا در باره فرمانروایی امیر حبیب اله خان است. رویکرد او به اعلامیه یی که در شماره 24 سال ششم 1334-1335 (1916-1917) جریده سراج الاخبار چاپ شده بود، است که در آن گفته می شد: " چون سراج التواریخ عبارت است از یک دوره 4 جلدی، هرگاه در یک مجلد چاپ شود، حجم آن بسیار بزرگ خواهد شد. از این رو... هدایت داده شده است تا جلد یکم و دوم را یکجا چاپ کنند. آنچه مربوط می گردد به مجلد های سوم و چهارم آن که هنوز زیر چاپ اند، پس از چاپ آن ها، هرگاه خدا بخواهد، اعلان در باره فروش آن ها خواهیم داد." [71، ص 12].

هرگاه به این اعلامیه باور داشته باشیم، برخی از بخش های جلد چهارم زیر چاپ رفته بودند. به سود این مطلب فرمان امیر امان اله به تاریخ 16 ثور 1299 (1921) گواهی می دهد. در این فرمان آمده است که بر دوش کاتب سر از نو مسولیت بسیار مهم پایان دادن به نوشتن سراج التواریخ و نیز نوشتن کتاب "تاریخ عصر امانیه" گذاشته شد [65، ص 5] که در آن در نظر بود رخداد هایی رو داده در زمان فرمانروایی امان اله ارائه گردد. چنین بر می آید که شاید این کتاب جلد پنجم "سراج التواریخ" که در برخی از پژوهش ها یاد شده است، باشد. [24، ص1241].

متأسفانه، اکنون نه جلد چهارم و نه جلد پنجم در کتابخانه ها موجود نیست. امکان دارد آن ها نزد

وابستگان یا خویشاوندان نزدیک کاتب باشند. همراه با آن شاهدانی اند که متن دست نویس "تاریخ عصر امانیه" را دیده اند؛ چون: دانشمندان افغانی- محمد حسین بهروز¹³ و شاه علی اکبر شهرستانی. به گفته دانشمند افغانی حسین نایل، شاه علی اکبر شهرستانی این دست نویس را به سال 1334 (1956) در خانه عبدالوفا غرقه بابری دیده است. عبدالوفا غرقه به شهرستانی گفت که این متن را در کتابخانه وزارت معارف گرفته است تا از روی آن رونوشت بردارد. مگر متن دست نویس برگشتانده نشد و ممکن است از افغانستان خارج شده باشد. [71، ص15].

همزمان با کار روی سراج التواریخ، کاتب، اشتراك فعالی در چاپ جریده "سراج الاخبار افغانیه" می ورزید. این روزنامه در کابل سر از ماه اکتبر 1911 تا 18 دسامبر 1918 از چاپ برآمد و عمدتاً دیدگاه های جوانان افغان را بازتاب می داد. اطلاعاتی در دست است که کاتب همچنان با جریده انیس" [63، ص203]، مجله "حي علي الفلاح" و "آینه عرفان" همکاری داشت [71، ص14].

در میان دیگر آثار نوشته شده به دست کاتب، بایسته است از "تاریخ حکمای متقدم" نام برد.² این کتاب در دوره کار او در شعبه تحریریه وزارت معارف، نوشته شده بود. این اثر در باره حکمای یونانی و دیگر حکمای عهد قدیم که نزد مسلمانان ارجمند اند، است. تاریخ حکمای متقدم 189 برگ دارد. این کتاب به سال 1302 (1924) در مطبعه وزارت امور خارجه به چاپ رسیده بود. [71، ص13].

چنین بر می آید که در همان سال ها کاتب اثر "فیضی از فیوضات" را نوشت. در تفاوت از آثار رسمی یی چون "تحفه الحیب" و "سراج التواریخ" در این کتاب رویداد نویس افغان دیدگاه شخصی خود را در باره رویداد های مورد توضیح ارائه نمود. بنا به مدارک دانشمند افغانی جلال الدین صدیقی از این کتاب که حجم آن بیش از 209 صفحه بود، تنها يك بخش حفظ گردیده است. - "عهد و میثاق

12- در اینجا آقای اشکیراندو دو اشتباه گزارشی کرده اند: 1- "حي علي الفلاح" را "بشتابید به سوی نعم" برگردان نموده اند که درستش "بشتابید به سوی رستگاری" است. 2- "تاریخ حکمای متقدم" را - "تاریخ حاکمان متقدم" برگردان نموده اند. به گمان بسیار یا حکما را با حاکمان یکی پنداشته اند و یا دچار خطای باصره شده اند. -م.

افغان". این بخش کاملاً در کتاب "تاریخ سیاسی افغانستان" نوشته سید مهدی فرخ [سفر ایران در کابل در دوره امان اله خان-م.م.] چاپ تهران، 1314 (1936) آمده است [ص 66، ص 43].

کاتب در این بخش به تفصیل سیاست انگلیس را در قبال افغانستان که به گفته او دارای "خصلت شیطانی" است، تجزیه و تحلیل می‌نماید. او به شدت امیر عبدالرحمان خان را که در قبال انگلیس مشی سازشکاری را پیش گرفته بود، زیر تازیانه نقد می‌کشد. کاتب می‌نویسد که در نتیجه مشی عقب‌نشینی‌هایی بی‌چون و چرای او، انگلیسی‌ها نواحی بود و باش قبایل کاکر، بنوچی، وزیر، مسعود، ختک، اوروکزایی، افریدی، مومند، و باجوری را کولونی {مستعمره} خود شمرند [ص 66، ص 43]. کاتب به تفصیل عوامل و روند قیام هزاره‌ها را در سال‌های فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان که به خاطر اعمالش "امیر سیاه" خوانده می‌شد، شرح می‌دهد.

چنانی که جلال‌الدین صدیقی گزارش می‌دهد، کاتب که آدم محتاط و دور‌اندیشی بود، به خاطر اجتناب از دردسر و در عین حال به امید این که کتاب محفوظ خواهد ماند، آن را به خارج انتقال داد. [ص 66، ص 45]. به گونه‌ی همانندی کاتب با اثر اتنوگرافیک "نسبت‌نامه طوائف افغانه و تعداد نفوس ایشان" که در آن او به توصیف 178 قبیله و طائفه افغانی پرداخت؛ برخورد نمود. این اثر از سوی رویداد نویس افغان (کاتب) چونان ضمیمه‌ی به سراج التواریخ آماده ساخته شده بود؛ مگر بنا به علی‌به آنجا شامل ساخته نشد. کاتب آن را به میرزا عبدالمحمد مودب السلطنه اصفهانی سپرد 14، که به او امیر امان اله خان وظیفه داده بود تاریخ هفت‌جلدی را زیر نام "امان التواریخ" بنویسد. در آتیه این اثر [کاتب-م] چونان ضمیمه در جلد پنجم "امان التواریخ" شامل گردانیده شد. به گفته مایل‌هروی جلد‌های یکم، چهارم، و هفتم این کتاب را خود کاتب رونویسی کرده بود [ص 67، ص 46]. همچنان کتاب "فکرت الشریعه" نیز به قلم کاتب نگاشته شده است. مطابق‌نامه نوشته شده به تاریخ 15 جوزا 1300 (1922) کاتب از امیر امان اله خان دستور یافت این کتاب را زیر نظر ملا عبدالواسع آخندزاده بنویسد [ص 71، ص 15]. از عنوان کتاب بر می‌آید که در این کتاب مسایل مذهبی به بررسی گرفته شده است.

حسین نایل دادگرانه نشاندهی می کند که خدمت عظیم کاتب آن است که او نه تنها کتاب هایی را نوشت، بل در اوقات فراغت به خط نستعلیق به باز نویسی کتاب ها و دست نویسی های نادر می پرداخت. به برکت این کار که به خودی خود نمونه هنر خوش نویسی شمرده می شود، کتاب هایی بسیاری از خطر نابودی نجات یافتند [71، ص 17]. در میان آن ها : " دستورالعمل آگاهی" - مجموعه دستور های پادشاه اورنگزیب (1658-1707) است. کاتب بازنویسی این مجموعه را به تاریخ 29 ماه رجب 1311 (1894) در جلال آباد به پایان رسانید. حجم مجموعه 230 صفحه، اندازه صفحه 18 x 11 سانتی متر، [71، ص 17] بود.

در ماه شعبان 1313 (1896) کاتب بازنویسی دیوان شهاب ترشیزی را که در ربع چهارم سده هژدهم در عصر فرمانروایی شاهان سدوزایی- تیمورشاه و محمد شاه- در هرات می زیست، به پایان برد. (اندازه صفحات این دیوان 16*24 سانتی متر است) [71، ص 17] .

کتاب "رساله فیوز" (در باره مواد منفجره) را که کاتب به سال 1317 (1900) باز نویسی نمود، در باره کاربرد این مواد بحث می نماید. در ضمیمه واژه نامه لغات به کار برده شده در کتاب و توضیح آن ها آورده شده است. [67، ص 29] .

در آرشیو ملی دیگر یادداشت ها و مقاله های کاتب در باره مسایل مختلف موجود است. بخشی از آن ها از سوی او در آثار گوناگون بهره گیری شده اند و برخی ناستفاده مانده اند. این مواد را به پندار حسین نایل می شود "یادداشت ها و مقاله های کاتب" نامید. [71، ص 14]. حتی مشخصه کوتاه آثار کتاب که در بالا آورده شده، گواه بر دلچسپی بزرگ او به تاریخ و ادبیات اند که او تا روز های اخیر زندگی خود حفظ نموده بود.

در زمان فرمانروایی کوتاهمدت بچه سقاء (جنوری- اکتبر 1929) که امیر امان اله را سرنگون ساخت، کاتب از امور دولتی برکنار نماند. مگر اشتراک او در آن امور دارای خصلت اجباری و ناگزیری بود که اکثر زندگی رویداد نگار را تهدید می کرد.

کاتب در کتاب "تذکره انقلاب" اطلاع می دهد که در عهد فرمانروایی بچه سقاء او با جمع آوری 1000 روپیه تصمیم گرفت از کشور که به "مهد گرگان-آدخوار" مبدل گردیده بود، بگریزد. [19، ص105] مگر موفق نشد. در روند خانه جنگی درگرفته در سال 1929 هزاره ها و وردکی ها از امان اله خان که در قندهار بسر می برد؛ حمایت کردند. به رغم آن که سپاهیان امان اله خان که در ترکیب آن ها دسته های هزاره شامل بودند، در نبرد ها بر سر شهر غزنی شکست خوردند (در این حال بسیاری از سران هزاره کشته شدند و سرهای آنان را به کابل آورده و بر سر بازار چنداول آویختند). [64، ص830]، در خود هزارستان هزاره ها گذرگاه های اصلی را تصرف کردند و در برابر پیشروی سپاهیان بچه سقاء رویارویی کردند. بچه سقا برای این که هزاره ها را ناگزیر سازد تا به مقاومت پایان دهند و دولت او را به رسمیت بشناسند، هیاتی را به هزارستان فرستاد که در ترکیب آن هزاره ها و قزلباشان از کابل شامل بودند.

در کتاب تذکره انقلاب، کاتب به تفصیل به شرح مسافرت هیات به هزارستان (که او خود در آن نه به اختیار، اشتراک ورزیده بود و ناگزیر بود از دستور بچه سقاء اطاعت نماید) می پردازد. کاتب که بیمار بود، با تب بلند معمولاً در ... قرار داشت مشتمل بر 11 اسپ ... [19، ص120]. هنگامی که مسایل جدی مورد بحث قرار می گرفتند، او همه کار ها را پنهان از رییس هیات-نورالدین که به گواهی کاتب خود از بچه سقاء خواهش کرد او را به هزارستان گسیل دارد تا از هزاره ها سوگند به وفاداری و اطاعت از حکومت نو بگیرد و با این کار به مناصب بلند تر برسد؛ خود حل و فصل می کرد. به رغم تلاش های نورالدین، کاتب که از نفوذ بزرگ و وقار بالایی در میان هزاره ها برخوردار بود، توانست به گونه یی که او تایید می کند، نه تنها اقدامات رییس هیات را (که هزاره ها او را بازداشت کرده و می خواستند بکشند یکجا با محمد زمان خان کوهستانی که وظیفه ... را انجام می داد)، خنثی بسازد؛ بل نیز هزاره ها را در مبارزه در برابر بچه سقاء برانگیزد. بر ای این که بچه سقاء بر او سوء ظن خیانت نکند، او به هزاره ها پیشنهاد کرد او را نیز همراه با نورالدین، میرآقا، و خلیفه غلام حسن "بازداشت" نمایند و نیز به سران هزارستان مشوره داد به صورت کتبی شرایط قرارداد خود را با بچه سقاء ارائه

نمایند. با این امید که وی با به دست آوردن این پیام، اعضای هیات را مجازات نکند. [19، ص 136]؛ شرایط قرار داد مورد نظر را خود کاتب تدوین نمود و پنهانی به سران هزاره داد تا آن‌ها از نام خود آن را به پیشگاه بچه سقاء عرض نمایند. کاتب امیدوار بود این گونه زمان را به درازا بکشاند (وقت گذاری نماید) (تقریباً دو ماه) که در طی آن وضع در استان های جنوبی روشن شود. مگر پس از بازگشت از هزارستان به کابل، کاتب نتوانست به هر حال از مجازات بگریزد. حمیداله که با دسته خود از هزاره ها در کتل اونی شکست خورده بود، دستور داد نورالدین، میر آقا و کاتب را به حد مرگ به چوب ببندند و اجساد آنان را به دروازه های خانه ها آویزان کنند.

کاتب به تفصیل قضیه مجازات اعدام را شرح می دهد، مگر او توانست زنده بماند [19، برگ 150]. محمد علی که نیز چونان عضو هیات به هزارستان رفته بود، به خاطر آن که به حمیداله در کتل اونی کمک نموده بود؛ از مجازات دور ماند. او جسم خونین کاتب را که هنوز زنده مانده بود، از صحن قلعه باقر خان - جایی که مجازات صورت گرفته بود، بیرون کشید و او را در کرانه..... پنهان کرد- جایی که از آن او را یک تاجر چای به نام سید عبدالقاسم و عموی او سلطانعلی بردند [19، برگ 151].

در دست نویس در باره آن یاد آوری شده است که رایزن نظامی سفارت ایران سرهنگ علی خان از رضا شاه توسط تلگراف دستور یافت که با استفاده از مجاری دیپلماتیک- شیعیانی را که به بدبختی روبرو گردیده اند، کمک کند. در همین رهرو برای فیض محمد از سفارت تینچر (محلول ضد عفونی) آوردند [19، ص 151].

به گونه یی که ما می بینیم، فیض محمد در دفتر یادداشت های روزانه اش در باره آخرین رخداد های تراژیک زندگی و دیدگاه های سیاسی خود و در باره حاد ترین مسایل دوره مورد بررسی حکایت می کند. همانا در همین بزرگترین خدمت او به عنوان یک رویداد نگار خلاصه می گردد. همراه با آن بایسته است نشانه‌های کرد که هنگام تجزیه و تحلیل برخی از مسایل گرهی توسعه سیاسی داخل افغانستان در پایان سال های دهه بیست سده بیستم، برای فیض محمد درست همانند دیگر تاریخ نویسان معاصر وی یک جنبه مختص است. به باور وی، علل اصلی ایجاد اوضاع بحرانی در کشور در پایان سال های دهه بیست عبارت از خود فروشی محافل

حاکم، فروپاشی دستگاه دولت و سوء استفاده های کارمندان دولتی بود. کاتب درست مانند غبار و انیس در نظر نگرفت که فعالیت اصلاح طلبانه امان اله خان ناشی از مقتضیات عینی جامعه رو به توسعه است. بورژوازی در حال پیدایش و زایش که این اصلاحات به سود منافع آن اجرا می گردید، مقارن آن زمان هنوز نفوذ سیاسی بسنده و مواضع محکم اقتصادی نداشت، از این رو نتوانست حمایت موثری از مشی اصلاح طلبانه امان الله خان به عمل بیاورد.

آنچه مربوط می گردد به توده های زحمتکشانش - آنان نه تنها سود مستقیم از اصلاحات به دست نیاموردند، بل اوضاع اقتصادی آنان به پیمانه چشمگیری خراب تر شد. چون بر شانه های آن ها بار سنگین هزینه مربوط به انجام اصلاحات افتاد. در این رابطه و. م. پریماکف نوشت: " وضع سنگین مالی کشور، نبود برنامه ریزی معقول و استوار کاری در اقتصاد ملی کشور، افزایش روز افزون مالیات همراه با خودسری کارمندان دولت که به غارت دهقانان می پرداختند، نمی توانست واکنش را در برابر دولت برنینگیزد. " [5، ص 59]. بر وضعیت توده ها، وضع مالیات نقدی، افزایش عمومی بار مالیاتی به صورت مستقیم تأثیر منفی بر جا گذاشت. در همین جا باریکه راه اصلاحات قرار داشت و ضعف عظیم اصلاحات ریشه در همین جا داشت. [53، ص 191]

کاتب هنگام شرح رویدادهای رخ داده در کشور در دوره فرمانروایی بچه سقاء، بارها بر سرشت ارتجاعی رژیم او اشاره می کند. به پنداشت او، رژیم بچه سقاء افغانستان را در توسعه خود صد سال به عقب راند. او می نویسد: " با پنهان شدن پشت سر شعار های اسلامی، آن ها (بچه سقاء و هواداران) چنان کار های وحشتناکی می کردند که حتا به عقل انسان هم نمی رسد. " [19، برگ 24] .

چنین بر می آید، به همین خاطر، - مؤلف دست نویس - بیشتر بچه سقاء را " دزد " و " بانديست " می نامد تا " امير حبيب اله ". گاهی هم که کاتب او را [به استهزا - م.] " امير حبيب اله خان " می خواند برای این است که هر چه بیشتر به انزجار خود نسبت به او تأکید ورزد. برای مثال، با روشنایی افکنی پیرامون تشکیل حکومت می نویسد:

"هر يك از دزدان خونخوار به خود القاب بلند بالاي ژنرال، برگد³، نائب سالار و کرنيل⁴ داده است" [19، ص 28]

کاتب، همین گونه از روحاني نماها توصيف منفي يي مي دهد: "متاسفانه افغانستان به دست ملاحاي سفیه افتاده است که در اصل شياطين اند و به خاطر آن ها نصیب مردمی که به جنگ کشانیده شده اند، این همه بدبختی و سیه روزی گردیده است." [19، برگ 63] .

میرغلام محمد غبار- شاهد دیگر رویدادها- نیز دیدگاه همانندی را ابراز می دارد. این دوره تاریخ افغانستان را او " فاجعه تاریخی" می نامد. [64، ص 834] .

این گونه، دست نویس " کتاب تذکر الانقلاب" نه يك دفتر یادداشت روزانه عادي است که در آن رخداد های جنگ داخلی در افغانستان در سال های 1928-1929 شرح داده شده است. در این کتاب رویداد نویس افغان در پایان زندگانی از ته دل مواضع سیاسی خود را بیان داشته است- چیزی را که نمی توانست در آثار رسمی برشمرده در بالا انجام دهد. همانا در همین یکی از عمده ترین برارزندگی های دست نویس " کتاب تذکر الانقلاب" است که چنین بر می آید آخرین اثر کاتب باشد.

به گفته امیر محمد اسیر، کاتب سه بار ازدواج کرده بود. از همسر نخست از قره باغ يك پسر به نام عبدالصمد و يك دختر داشت. اسیر نام دختر کاتب را به خاطر نداشت، مگر می دانست که او [دختر کاتب] صاحب پسری به نام محمد حسن شده بود که در قره باغ غزنی بود و باش داشت. عبدالصمد در آغاز در وزارت بازرگانی کار می کرد و در سالیان پسین در وزارت دفاع. همسر دوم کاتب دختر خان بابا خان از کابل بود. از او سه پسر مانده بود: ولي محمد، علي محمد و محمد مهدي. ولي محمد بازرگان بود. او در دهلي در هنگام برخورد ها میان مسلمانان و هندوان کشته شد. علي محمد در میانه های سال های 20 در گمرک مزارشریف به عنوان کاتب کار می کرد و در دهه هفتاد در کابل می زیست. او دو همسر داشت: همسر اول- دختر احمد شاه خان بابا بود. از او دو پسر به دنیا آمد- فدا محمد و اعجاز

13-منظور از بریگادر -سر دسته است.-م .

14-منظور از کلنل - سرهنگ است.-م .

احمد. فدا محمد در کارخانه نان پزی کابل (سیلو) به حیث کارمند کار می کرد. اعجاز احمد در وزارت آب و برق مامور بود. از همسر دوم علی محمد دو دختر زاده شد: رابعه و پروین. محمد مهدی در کارخانه نساجی پلخمری مامور بود. او دو پسر داشت به نام های- عباس و یحیی و دو دختر که نام دختر بزرگش مستوره بود.

به سال 1930 کاتب برای مداوا به ایران رفت و نزدیک به دو سال در آنجا پایید. [65، ص 5] ، با بازگشت به میهن، چندی در کابل زیست و سرانجام به روز دوشنبه 16 شوال سال 1349 (3 مارچ 1931) درگذشت و در دامنه کوه خواجه صفا روی تپه میرزا نصیر به خاک سپرده شد. 15.

بایسته است خاطر نشان کرد که فعالیت کاتب تاریخ نویس و وقایع نگار در دوره مهم تاریخ افغانستان صورت پذیرفت، هنگامی که روند تجدد کشور همپا با توسعه فرهنگ آن با فعالیت های محمود طرزی و همراهانش در در اریکهء حکومت روان بود.

به سال 1903 در کابل نخستین لیسه عصری "حبیبیه" و به سال 1909 لیسه نظامی- "حربیه" گشایش یافت. در مکاتب سنتی اسلامی نیز تلاش شد نوسازی قسمی تحصیلات انجام شود. دو چاپخانه ایجاد شده در کابل به سال 1911 با تجهیزات مدرن نیز به فعالیت هادر عرصه معارف مساعدت کرد.

لایه های پیشرو در جامعه افغانی دلچسپی داغی به تاریخ میهن خود تبارز دادند. به همین خاطر، فعالیت کاتب نزد تاریخ نگاران مرقی و رجال اجتماعی افغانستان که او را "بیهقی زمان" نامیدند؛ به گونه یی درخور و شایسته، عالی ارزیابی شد. [71، ص7؛ 64، ص 685].

در ماه اپریل 1983 در کابل کنفرانس علمی یی به مناسبت سالگرد زاد روز کاتب برگزار گردید. (برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به : [منبع 36، شماره 24 / 04 / 1983؛ منبع 41، شماره 18 / 08 / 1983]. این کنفرانس گواه روشنی بود که نام کاتب در حلقه های مرقی افغانستان فراموش نشده است و فعالیت او به عنوان تاریخ نویس را انسان های پیشرو افغانستان معاصر عالی ارزیابی می کنند.

مشخصه نسخه خطي (دست

نويس) كتاب تذكر الانقلاب

در میان مواد خریداری شده در زمستان 1980 از سوی آرشیو ملی از نزد علی محمد- پسر فیض محمد یکی هم نسخه خطی کتاب "تذکر انقلاب" که تا آن زمان ناشناس بود، دیده می شد. این کتاب، چنین بر می آید که از سوی کاتب چونان تاریخ سال های 1928 - 1929 افغانستان در نظر گرفته شده بود و به مناسبت رخداد های پیچیده و دراماتیک بود: سرنگونی امیر امان اله خان و به قدرت رسدن بچه سقاء.

نسخه خطی کتاب تذکر انقلاب به گونه یی که در بالا نشاندهی شد، متفاوت از آثار معروف کاتب چون "تحفه الحیب" و "سراج التواریخ" نه به دستور امیر، بل به ابتکار شخصی خودش نگاشته شده بود. در آن تذکر یافته است که چه وقتی نوشته شده است. مگر می توان گمان برد که کاتب دفتر روزانه از رخدادها داشت که او خود اشترک کننده و شاهد آن بود و کتاب از روی رد پا های تازه آن نگاشته شده بود.

این نبشته تاریخی، برای تاریخنگاری افغانی غیر عادی است چون در مرز دو نوع منابع روایتی قرار دارد: از یک سو، این نبشته تقویم یا کرونولوژی خونسردانه و غیرجانبدارانه رخدادها است و از سوی دیگر در آن از گواهی های شاهدان دیگر رخدادها نیز بهره گیری شده است. در سال های پسین زندگانی (پس از بازگشت از هزارستان) کاتب از کار دست شست و گوشه نشینی گزید. چنین بر می آید که در این وقت او تصمیم گرفت یادداشت های روزانه خود را تدوین و کتابی را در باره فرمانروایی حبیب

اله کلکانی (بچه سقاء) بنگارد. بخش های ویرایش شده متن که معمولا بالای سطرهای خط زده شده نوشته شده است، این اندیشه را تایید می کند. در حواشی دست نویس، تعلیقات یا توضیحات گوناگون وارد شده اند. به رغم آن که همه برگه های دست نویس شماره گذاری شده اند، در زاویه پایینی چپ هر برگ دو، سه کلمهء آغاز برگ بعدی داده می شود. برای آن که پیمایی برگ های دست نویس برهم نخورد.

در پژوهشنامهء دست داشته، نمی توانیم بیش از این به شرح متن نسخه خطی پردازیم، چون تنها میکروفیلم را در دست داریم.

چون خط کاتب برای ما آشنا است، می توانیم تایید نماییم که دست نویس اثر، خود یک اتوگراف است. در برگ 118 دست نویس آمده است: "سپیده دم 29 ذوالحجه (8 ژوئن 1929) نورالدین با اعضای هیات که نگارنده (کاتب) نیز شامل آن بود، از افشار بیرون و به سوی هزاره جات رهسپار گردید. [19، برگ 118]."

با کار روی ترجمهء دست نویس و با مطالعه خصوصیات آن به این نتیجه رسیدیم که " کتاب تذکر الانقلاب" در یک نسخه نگاشته شده است.

با آن که از زمان آفرینش متن دست نویس، بیش از نیم قرن سپری شده است، زبانی که متن با آن نگاشته شده است، از زبان دری رایج در افغانستان فرق می گردد. به باور ما، بیشتر به زبان پارسی ایرانی همانند است. مؤلف به پیمانانه گسترده عربیسم را به کار می بندد- چیزی که شگفتی برانگیز نیست چون کاتب آدم بس فرهیخته یی بود. در برخی از جا های متن حتا فرازهای کوتاه به زبان عربی و نیز آیاتی از قرآن به مشاهده می رسد. گاهی در متن " لیگاتورا" یعنی پیوسته نگاشتن حروف پیوند ناپذیر، به چشم می خورد. دلیل این کار را می توان از خصوصیات خط مؤلف متن انگاشت و یا این که شاید او از تند نویسی کار گرفته باشد. برای این که در دفتر یادداشت های روزانهء خود تا جای امکان آخرین رویداد ها را ثبت نماید.

تاریخ ها به هجری قمری، هجری خورشیدی و میلادی داده می شوند. شرح مفصل رخداد های روان نه تنها مطابق روز های هفته ضبط می گردد، بل حتا ساعات و دقائق (به

گونه مثال نگاه شود به : [19، برگ 15] (نیز فراموش نمی شوند).

دست نویس در 209 برگ با نستعلیق ریز نوشته شده است. اندازه های برگ ها 17 / 21 سانتی متر است. هر برگ 23 سطر دارد. متن دست نویس با کلمات عربی زیر آغاز می گردد: الحمد لله..... [19، برگ، 1].

از دیدگاه ساختاری، متن دست نویس را می توان به دو بخش تقسیم نمود. نخستین بخش آن که در 42 برگ نگاشته شده است، دارای 25 فصل است و سپس سر از برگ 43 تا 209 رخدادهای مطلقاً به شکل دفتر یادداشت های روزانه (روزنامه) ارائه می گردد.

از دیدگاه کرونولوژیک، متن دست نویس رخدادهای روان را در افغانستان از آغاز دسامبر 1928 تا میانه های 22 ربیع الاول (25 اگوست 1929) در بر می گیرد و سپس متن ناگهان در نیمه برگ 209 قطع می گردد.

در بخش نخست متن دست نویس در 28 برگ، مولف عوامل عمومی رخدادهایی را که منجر به قیام ضد دولتی و غضب قدرت از سوی بچه سقا می گردد، ارائه می نماید. در فصل "عوامل اغتشاش در افغانستان"، کاتب آن جوانب اصلاحات امان الله خان را بررسی می نماید که " به جای اطاعت و پذیرش منجر به شورش گردیدند". [19 ، برگ 1].

در آغاز دست نویس، مؤلف همچنان مشخصهء بس منفی یی از شخصیت بچهء سقاء می دهد که همراه با آن و حيله گري او را نشاندهی می کند. برای مثال، او اطلاع می دهد که با تلاش به خاطر آشتی کردن با کوهدانی ها و کوهستانی ها، امان اله خان تصمیم گرفت بچهء سقاء و سید حسین را به سمت نایب سالار بگمارد و برای هر یک از آنان 3000 روپیه بدهد و برای همدستهء آنان تفنگ های هفت تیر با مرمی. بچهء سقاء تصمیم گرفت صداقت امیر را بیآزماید. برای این کار او و سید حسن به چاریکار که در 18 کروری شمال کابل قرار دارد (نزدیک به 54 کیلو متر)، رفتند و از طریق تیلیفونچی به امان الله خان زنگ زدند. بچهء سقاء خود را علی احمد خان (والی کابل) جا زده، گفت: " حالا هنگامی که ما با بچهء سقاء معاهده کردیم و او را دستگیر نمودیم، چه امر می کنید؟ با او چه کنیم؟ " امان الله خان در پاسخ بی درنگ دستور داد یاغی را بکشید. بچهء سقاء با پی بردن به آن که بر ضد

او دسیسه یی طرح گردیده است، گوشي تيلفون را فرونگذاشت و با به زبان آوردن نام اصلي خود به امان الله خان دشنام داد و از یورش خود به کابل به او هشدار داد. [19، برگ 6].

بچه سقا توانست حتا با شاه ولي خان و شاه محمود خان که در ماه سپتامبر 1929 کابل را تسخير کردند، نیرنگ بزند. او هیاتی را از ارگ برای گفتگو در باره تعیین سرنوشت خود گسیل داشت. هنگامی که آنان در جریان دو ساعت سرگرم مذاکره بودند، تا چه تصمیمی بگیرند، بچه سقا از راه دروازه شمالي ارگ با نفر های خود به کوهدامن رفت. [11، ص 94].

مؤلف نشاندهی می کند که بسیاری باشندگان سرشناس کابل که از مشی اصلاح طلبانه امیر امان الله خان ناخشنود بودند، به بچه سقا هنگام حمله صفوف او به کابل یاری رسانیدند. "به روز جمعه 22 قوس 1307 (14 دسامبر 1928 ، 2000 نفر که 200 نفر آنها با تفنگ مسلح بودند، و متباقی با چماق و تبر راه را بستند، و قلعه مراد بیگ را واقع در حومه بخش شمالي کوه کوتل جایی که خرس خانه واقع است، و امیر مرحوم حبیب اله خان نام آن را به خیرخانه تبدیل نمود، گرفتند. در این حال، وزیران مخاصم با امیر، حضرت شوربازار، سردار محمد عثمان خان، وکیل امیر- محمد ولي خان و دیگر آدم های با نفوذ کابل، به بچه سقا زمان مناسب حمله به سوی پایتخت را اطلاع دادند و او را پس از اشغال کابل به کاخ صدراعظم متوفی عبدالقدوس خان دعوت کردند. [19 ، برگ 8].

بخش دوم متن دست نویس، یکسره در باره شرح رخداد های تراژیک رخ داده در استان های مختلف کشور است. کاتب در روایت خود نشاندهی می کند که هنوز پس از چند ماه ترور و خشونت که فوراً پس از تصاحب قدرت از سوی بچه سقا آغاز گردیده بود، باشندگان استان های شمالي که قبلاً از حبیب اله حمایت کرده بودند، در برابر او آغاز به خیزش نمودند. برای مثال، عبدالرحمان خان که از امان اله خان پشتیبانی می کرد، و با وی در زمینه بازداشت حبیب الله و سید حسین معاهده امضاء نموده بود، به کمک پسر ملک محمد- عطاء محمد و باشندگان تگاب در کوهدامن و کوهستان که تکیه گاه بچه سقا شمرده می شد، قیام بر پا نمود. او شورش را تا زمانی ادامه داد که در ده سبز دستگیرش

کردند. به دستور حبیب الهه او را در کابل واسکت بریدند. [19، برگ 73]. و هوادار امیر امان الهه خان - غلام نبی خان [چرخي] که با دسته های قبیلله اسحاق زایی که رهبر آن پسر سیف آخند زاده - غلام رسول خان بود و با هزاره ها متحد شده بود، در اوایل ماه مه 1929 حمله موفقانه یی بر مزارشریف انجام داد و آن را تصرف کرد [19، برگ 78]. سپس او حاکمیت خود را عملاً بر تمام ترکستان افغانی قائم نمود.

کاتب با تشریح مفصل مبارزه خانه جنگی بر سر قدرت، نشان می دهد که در آغاز 1929 در کشور اوضاع بس پیچیده یی پدید آمده بود، هنگامی که افغانستان عملاً هرگاه نه به قلمرو های مستقل که از سوی چندین فرمانروا اداره می گردید، حد اقل به زون های خصم نیمه مستقل تجزیه گردیده بود.

پس از بازگشت محمد نادرخان و برادران او - شاه ولی خان و محمد هاشم خان به افغانستان در ماه مارس 1929 از پاریس، اوضاع در کشور بیش از این پر تنش گردید. به گفته کاتب، اوضاع به نارنجك [پرتاب شده یی] انفجار نکرده همانند بود. [19، برگ 54].

کاتب، در اثر خود همچنان از تلاش های ناکام سرنگونی دولت بچه سقاء و سوء قصد در برابر او بازگو می نماید. (نگاه شود به [19، برگ 46، 54].) 16. به سانی که در بالا نشاندهی شد، یکی از برازندگی های متن دست نویس آن است که مؤلف نامه های رد و بدل شده میان بچه سقاء و حریفان اصلی او (عنایت الهه خان، محمد نادرخان و برادران او، رهبران هزاره و دیگران) را می آورد.

ویژگی متن دست نویس کتاب تذکر انقلاب آن است که کاتب با یادآوری از نام این یا آن آدم، معمولاً به تفصیل سوانح و مقام او را شرح می دهد (نگاه شود برای مثال به [19، برگ 17-18].)

به این سان، با آن که کاتب صرف رخداد های دوره 1928 - 1929 را شرح می دهد، با آن هم با پرداختن از متن به مسائل حاشیه یی ما را با عوامل کمتر معروف مربوط به دوره های مختلف تاریخ افغانستان آشنا می سازد.

از این دیدگاه، دست نویس مورد نظر، از کار های معاصران کاتب، در گام نخست محی الدین انیس و میر غلام محمد غبار- جایی که عمدتاً تنها شرح رخدادهای رو داده در کشور تذکر یافته است؛ فرق می کند.

کاتب با شرح اوضاع پیچیده درونی سیاسی در کشور در آن دوره، بارها پویایی های سرویس های ویژه انگلیس در میان باشندگان افغانستان را نشاندهی می کند (به تفصیل نگاه شود به [19، برگ های 80 و 93].

بایسته است نشاندهی کرد که فعالیت اجنت های انگلیس در برابر روسیه شوروی نیز متوجه بود. برای مثال در ماه می 1929 آوازه های پراکنده شدند در باره " بمباران برنامه ریزی شده کابل از سوی هفت هواپیمای شوروی". در نتیجه بچه سقاء ترس خورده 17 ماه می 1929 به نمایندگی دایمی شوروی در کابل احتجاج کرد. [19، برگ 93].

جای بایسته یی در متن به مبارزه هزاره ها در برابر بچه سقاء داده شده است. در نگاه نخست، می تواند چنین نماید که نقش آنان و اهمیت آنان در این مبارزه گزافه گویی شده باشد. مگر بایسته است در نظر داشت که کاتب آن رخدادهایی را ارایه نموده است که او با بودن در کابل، خود می دانست یا از دیگران شنیده بود. بی تردید سرنوشت هزاره ها- که خود کاتب نماینده آنان بود-، نمی توانست گاهنامه (سالنامه) نگار (واقعه نگار) افغان را در آن زمان بس نگران نسازد. افزون بر آن، بایسته است نشاندهی کرد که هزاره ها تا آخرین نیرو در برابر بچه سقاء رزمیدند. آن ها نه تنها از زیستگاه خود مردانه پاسداری کردند، بل از امان الله هنگام نبرد با سپاهیان بچه سقاء در نزدیکی غزنی پشتیبانی نمودند.

مقاومت هزاره ها و اقدامات رزمی، به ویژه در بهسود و کتل اونی، بچه سقاء و هواداران او را آرام نمی گذاشتند. تنها هنگامی که مهمات به پایان رسید، هزاره ها ناگزیر گردیدند سوگند وفاداری یاد کنند. با این همه، شرط گذاشتند که در سرزمین آن ها سربازان و حکام بچه سقاء نباشند [17، ص 258].

در پایان متن دست نویس، يك رشته داده هاي آماری آورده شده است که نشان می دهد جنگ داخلی سال هاي 1928 - 1929 به چه بهايي گرانی برای مردم افغانستان تمام گردیده بود. برای نمونه، - کاتب می نویسد- با جمعبندی هفت ماه فرمانروایی بچه سقاء که طی این دوره برای هر سرباز 140 روپیه داده شده بود و زیان وارده بر باشندگان کابل و روستاهای پیرامون آن و دژ ها سر به 12 میلیون روپیه می زد- در کشور 150 هزار نفر کشته شدند [19 ، برگ 171]. (17)

آخرین برگ های دست نویس بیشتر در باره کارزار نظامی- سیاسی نادر خان است، مگر شرح رویداد ها به گونه یی که در بالا نشاندهی شد، تنها تا میانه های 22 ربیع الاول / 25 اگوست ادامه پیدا می کند، سپس ناگهان قطع می شود. این که چرا کاتب شرح رویداد ها را هنوز يك ماه و چند روز فرمانروایی بچه سقاء را تمام نکرده است، تا کنون روشن نیست. به گمان ما کاتب دیگر یارای آن را نداشت که این کار را به پایان ببرد. یکی از آوند ها آن است که در آخرین برگ نسخه (209) او طبق معمول روز 22 ربیع الاول / 25 اگوست را برجسته نساخته است.

به رغم آن که متن دست نویس "کتاب تذکرالانقلاب" به ما به گونه ناکام رسیده است، اهمیت آن به عنوان منبع تاریخی بس عظیم است. به سانی که نیلاب رحیمی دانشمند افغانی نشاندهی می کند "در باره این دوره دراماتیک کتاب های بسیاری نگاشته شده است، مگر هیچکدام از آن ها نمی تواند با "کتاب تذکرالانقلاب" مقایسه گردد. چون در آن، زندگی واقعی آن زمان به گونه (روشنی) پاکي بازتاب یافته است " [68، ص 38].

مدارك و مطالب بازتاب یافته در کتاب تذکرالانقلاب، به یاری داشتن بازگزینشی، بر بسیاری از مسایل نا آشنای توسعه سیاسی داخلی افغانستان در پایان سال هاي 20 سده بیستم روشنی می افکند. آنالیز پیگیرانه آن و مقایسه آن با دیگر منابع امکان می دهد تصور برجسته یی در باره اوضاع سیاسی داخلی پدید آمده در افغانستان در دوره جنگ داخلی سال هاي 1928 - 1929 پیدا کرد.

نویسنده [شکیراندو] از پروفیسور داکتر یوری گانکفسکی [فقید] - راهنمای علمی این اثر، پروفیسور و. آ. رومودین فقید که پیوسته یاری های ارزشمندی به نویسنده کرده و نیز گ. ف. گیس، داکتر و. گ. کارگون، د. آ. موروزف و همه کارمندان دفتر خاور نزدیک و میانه دانشسرای خاور شناسی فرهنگستان علوم روسیه که در آماده سازی این اثر یاری رسانیده اند، از ته دل سپاسگزار است.

رویکرد ها و یادداشت ها

1. بسیاری از مواد از این دست، در ضمیمه های کتاب ای. م. ریسنر: "افغانستان" آمده است. در میان آن ها، برای مثال، ترجمهء متن کامل فتوای ملاها و علمای استان های شمالی بر ضد پادشاه امان اله خان تاریخی 28 دسامبر 1928 (نگاه شود به: [53، ص 259-260])
2. در کتابخانهء عامهء دولتی "لنین" مسکو تنها دو شماره جریدهء "افغانستان" - شماره 4 تاریخی 12 ربیع الثانی 1348 (17 سپتامبر 1929) و شمارهء تاریخی 5 تاریخی 27 ربیع الثانی 1348 (2 اکتبر 1929) موجود است.
3. محمد صدیق طرزی- پسر محمود طرزی- اندیشه پرداز اصلی جنبش جوانان افغان. خود صدیق طرزی رجل بزرگ اجتماعی افغانستان بود. او به سال 1984 درگذشت.
4. ترجمه کامل به زبان انگلیسی این پژوهشنامه گروهی از سوی بنگاه "پروگرس" مسکو، 1985 به چاپ رسید. (به تفصیل نگاه شود به [47، ص 64].)
5. گزارش امیر محمد اسیر روی نوار ضبط صوت در بایگانی خانگی نویسنده محفوظ است.
6. نام کامل فیض محمد در آغاز جلد یکم "سراج التواریخ" آورده می شود به شکل زیر: "فیض محمد کاتب پسر سعید محمد مغول، مشهور به هزارهء محمد خواجه".
7. حکمت (عربی) - به معنای خردورزی، دانشوری و نیز به معنای فلسفه.
8. کلام (عربی) - سخن، بیان، به معنای تئولوژی، الهیات اسلامی.
9. حساب (عربی) - شمار-
10. جفر- فال از روی حروف
11. سر از همین زمان او را کاتب یعنی کسی که با کتابت و نویسندگی سر و کار دارد به معنای منشی (دبیر)

نامیدند. در آتیه این کلمه بخش جدایی ناپذیر نام کامل او یا نام مستعارش (تخلصش) گردید.

12. دیدگاه همانندی را - به گونه مثال- تاریخدان افغان، حسن کاوون کاکر در بررسی تاریخنگاری کتاب خود بیان می کند و نشاندهی می کند که " در میان آثار چاپ شده به زبان پارسی در باره دوره مورد پژوهش (یعنی دوره فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان) سراج التواریخ دلچسپ است ". (نگاه شود به [77، ص 249]).

13. دکتر حسین بهروز در بررسی (جمعبندي) ادبیات افغانستان که در راهنمای انسکلوپیدی (دایرة المعارفی) "افغانستان" به چاپ رسیده است و نیز "دایرة المعارف" آریانا" می نویسد: بزرگترین منبع و اثر تاریخی مهم دوره فرمانروایی امیر حبیب اله خان و دوره پس از آن سراج التواریخ نوشته فیض محمد در پنج جلد است. در جلد پنجم رخداد های زمان فرمانروایی امیر امان اله خان شرح داده شده است. نسخه خطی جلد های چهارم و پنجم هنوز موجود اند." (نگاه شود به [26، ص 369؛ 27، ص 635]).

14. عبدالحمید اصفهانی در نوجوانی به قاهره رهسپار شد و در آنجا به چاپ مجله مصور " چهره نامه " پرداخت به زبان پارسی. به سال 1922 به دعوت امیر امان اله خان از افغانستان باز دید کرد (نگاه شود به [77، ص 254]).

15. تاریخ های دیگری هم از مرگ او در دست است. بنا به مدارک عزیزالدین پوپلزایی او به روز چهارشنبه 16 رمضان / 1349 / 4 فروری 1931 مرد ["62 ص 9]، و غرجستانی تاریخ 16 شعبان 1349 / 6 جنوری 1931 را می دهد [65، ص 2] . هنوز جای دقیق محل دفن کاتب روشن نیست. به گفته غرجستانی او در بالاجوی دفن است- در چنداول. بنا به مدارک دیگر - در دامنه های کوه علی آباد [36، شماره 24.04.1983] .

16. در آتیه يك گروه دیگر کشف و نابود گردید که در پی آماده ساختن توطئه بر ضد بچه سقاء بودند. در این گروه عبدالحمید خان توحی، پسران امیر حبیب اله خان - سردار عبدالمجید خان و سردار حیات اله خان و نیز سردار محمد عثمان خان، قاضی محمد اکبر خان و وزیر حربیه سابق حبیب اله خان شامل بودند (نگاه شود به : ["64 ص 828]).

17. با تجزیه و تحلیل این دوره در تاریخ افغانستان، بسیاری از پژوهشگران به این نتیجه می‌رسند که شکست امان‌الله خان و [پیروزی] بچه‌سقاء که به تخت نشسته بود، مانع جدی در راه ترقی بود. " جنگ داخلی درگرفته و فرمانروایی بچه‌سقاء - به گونه‌ای مثال به گفته گریگوریان - افغانستان را به انارشی کشانید و بسیاری از دستاوردهای امان‌الله را برباد داد " (نگاه شود به : [74 ، ص 274]).

تذکر الانقلاب

ترجمه: الکساندر شکیرانندو

تبصره های علمی⁵

1. محمود طرزي (1865 - 1933) - رهبر فكري " جوانان افغان " - پدر زن امير امان اله خان (1919 - 1929). محمود بيك طرزي به عنوان سردبير جريدهء " سراج الاخبار افغانيه " كه سر از ماه اكتوبر 1911 تا دسامبر 1918 به چاپ مي رسيد، ادبيات شناس- پوبليسيست، با قريحه و روشنگر برجسته معروف است. با داشتن تصدي كرسي وزير امور خارجه در سال هاي فرمانروايي امان الله خان، او نقش شاياني را در برپايي مشي مستقل سياست خارجي افغانستان بازي كرد (به تفصيل نگاه شود به [59، ص 55-92-95-107]).

2. محمود سامي- افسر تركي، آموزگار آموزشگاه جنگي (" حربه ") (كه به سال 1909 بنياد گذاشته شده بود). اميل رئبيچكا افسر اتريشي كه دست سرنوشت " پاي " او را در آن برهه به افغانستان كشانیده بود، چنين چهره يي از سامي پرداز مي كند: " ... در امر تحصيل افسران آينده يك افسر ترك به نام محمود سامي دستيابي هاي فراواني دارد. او هنگام خدمت در گارنيزون بغداد يك آدم را كشت و ناگزينر پا به گريز نهاد. اين افسر هميشه به گونه غير عادي خوش قلب و موقر پس از مسافرت هاي فراوان، سرانجام به افغانستان رسيد و پرورشگر وارث تاج و تخت افغانستان - عنایت الله خان گرديد. از سوي ديگر او دوستي گرمي با شهزاده ء دوم امان الله خان داشت... محمود سامي در گذشته معلم جمناستيك در يكي از آموزشگاه هاي نظامي تركيه بود و براي نخستين بار تمرينات جمناستيكي را در ارتش افغانستان شامل ساخت. پسان ها با مشاهده تمرينات شاگردان او متقاعد گرديدم كه جوانان در جمناستك به دستاوردهاي درخشاني رسیده اند. " [7، ص

⁵. آقای الكساندر شكيراندو در روند برگردان كتاب، مواردی را كه بایسته پنداشته اند، در متن ترجمه روسی كتاب شماره زده و در پایان كتاب تبصره های خود را آورده اند. روشن است هرگاه ما موفق می شدیم اصل متن دری كتاب را بازنویسی می كردیم، آن گاه می توانستیم نیز در همچو موارد در متن شماره گذاری نماییم. در آن صورت، ناگفته پیداست كه تبصره ها بهتر درك می گردید.

49-50]. سامي پسان ها از خدمت رانده شد. (به تفصيل نگاه شود به [49، ص 77]. مقارن با شورش 1928 سامي بر پادگان نظامي مركزي كابل فرمان مي راند؛ نيروهاي انتظامي كابل نيز زير فرمان او بودند. [9، ص 27]. به سال 1930 به اتهام خيانت دولتي اعدام گرديد.

3. قرآن سوره 4، آيت 62 (59).

4. چناني كه اي. م. ريسنر نگاهت، در آغاز سدهء بيستم نائيب الحومه "سركرده و مركز اداري استان شمرده مي شد"، مگر ماهيت مكلفيت هاي او متحمل دگرگوني هاي چشمگيري گرديد. از ساتراپ تام اختيار. به مامور حكومت با صلاحيت هاي معين مبدل گرديد كه مطابق نظم " دستور خاص " گورنر جنرال " فعاليت مي كرد. [54، ص 173].

5. واحد پول در افغانستان در آغاز سدهء بيستم روپيه نقره يي كابلي بود كه برابر با 60 پيسه بود. به سال 1924 روپيه افغاني برابر با 33 كپيك⁶ طلايي بود. به سال 1928 حكومت با تلاش در راه بهبودي اوضاع مالي به دامن تورم ويژه يي چنگ انداخت- ارز نو نقره يي را ضرب زد كه در آن نقرهء ناب 47 درصد بود (در روپيهء قديم كابلي نقرهء ناب 90 درصد بود)، و ارزش برابري روپيهء نو را ده درصد بيشتر از ارزش برابري روپيهء كابلي اعلام نمود [4، ص 109].

6. بالاي سطر چنين نگاهته شده است: " و هيچ كسي محق بودن خود را ثابت نساخت".

7. جمال پاشا - رجل نامبردار " جوانان ترك" كه در آغاز سال هاي دههء 20 [سدهء بيستم-م.] در افغانستان بسر مي برد. او در كار تدوين قوانين نو اشراك ورزيد. به سال 1920 زير رهبري او همچنان باز آرايي ارتش افغانستان آغاز گرديد [54، ص 170، 176].⁷

8. به گونه يي كه اقبال علي شاه مي نويسد، در سال هاي اخير فرمانروايي امان الله خان فساد اداري در کشور به ابعاد بي سابقه يي رسیده بود. " اين سيستم رشوه ستاني بود كه از بالاتا پايين همهء اداره دولتي را فرا گرفته بود" [75، ص 139].

16- يك روبل = 100 كپيك. - م.
17. براي به دست آوردن اطلاعات بيشتر در باره جمال پاشا نگاه شود به كتاب هاي " تجاوز بي آرمانه " و " شوروي ها و همسايه هاي جنوبي شان ايران و افغانستان در سال هاي 1919-1921... ". - م.

9. منظور از قیام ضد دولتی غلزیایان، منگل و جدران استان های جنوبی است. کاتب نتایج تراژیک این قیام را نشاندهی می کند، مگر علت اصلی آن را باز نمی گوید. علت اصلی قیام ناخشنودی گسترده قبایل از مشی مالیاتی و گمرکی حکومت بود.
10. در " بحران و نجات " انیس و " افغانستان در مسیر تاریخ " غبار گزارش داده می شود که ملک محسن نه از سرای خواجه ، بل از کلکان بود که به همین علت به ملک محسن کلکانی معروف بود.
11. به گفته محمد صدیق طرزی، نخستین دیدار بچهء سقاء با اجنتوری انگلیس در توتاگی برگزار گردید. (نگاه شود به [40 ، شماره 10.07.1972]).
12. در آغاز " ایتالیا " نوشته شده بود، مگر سپس خط زده شده.
13. به گفته غبار، بچهء سقاء و سید حسین موافقت کردند گفتگو نمایند- هرگاه این گفتگو در محل باغ عارق برگزار گردد. [43، ص 175].
14. در نسخهء دست نویس این اصطلاح به معنای " معاون فرمانده کل " است. او مکلفیت های ریاست ستاد ارتش را اجرا می کرد.
15. این گزارش کاتب تردید برانگیز است. چنانی که جریده " امان افغان " نوشت، نهم دسامبر 1928 به وزیر امور خارجه سفارش زیر داده شد: به دامنه یابی شورش در میان قبایل اجازه ندهید؛ قبایل متردد را به سوی شاه جذب نمایید؛ گفتگو های دیپلماتیک را با رهبران قبایل شورشی پیش ببرید. [30، ص 58-59]. در آغاز در بارهء مصالحه برای ده روز موافقت شد، مگر پس از چند روز، اقدامات رزمی پیرامون جلال آباد از سر گرفته شدند. پس از این علی احمد خان آنجا فرستاده شد.
16. با آن که علی احمد خان خویشاوند امان الله خان بود، با آن هم امیر به او اعتماد نداشت و در اندیشه بود که او تلاش می ورزد تحت را بگیرد. [69، ص 1078].
17. متن کامل فتوای ملاها و علمای استان های شمالی بر ضد امان الله خان تاریخی 28 دسامبر را ببینید در [53، ص 259-260]. تفصیلات دلچسپی را ما در کتاب سید بهادر ظفر کاکا خیل " افغانستان د تاریخ په رنا کی " یافتیم. او می نویسد که در آستانهء صدور فتوا، بچهء سقاء به سید حسین- که او را حریف اصلی خود می پنداشت پیامی فرستاد: " برای سرنگونی امان الله خان لازم

است تا یکی از ما خود را مدعی تخت اعلام نماید و از مردم بیعت بگیرد. چون تو سید هستی و اولاد پیغمبر هستی، تو امیر شو. من به تو بیعت می‌کنم". سپس سید بهادر ظفر می‌نویسد که سید حسین که مانند دیگر مردم فکر نمی‌کرد که همه چیز این قدر سریع رخ می‌دهد، از امیر شدن سر باز زد و اعلام نمود او هیچ ملاحظه‌ی در باره بچه‌ء سقاء ندارد. [69، ص 1086].

18. در حواشی این یادداشت آمده است: " و به جای آن که این آدم که مقصر کشتن 400 نفر بیگناه بود، را نمایند، آن‌ها خلاف شریعت او را امیر خواندند و به راه خطا رفتند."

19. در برهه‌ء مورد نظر هواپیماهای انگلیس بر فراز کابل اوراق پخش نمودند که در پهلوی اعلامیه‌ء تبلیغاتی؛ حاوی تهدید مستقیم تجاوز بود. " به مردم دوست، دلیر و دیندار افغانستان! شما خوب می‌دانید که بریتانیا از زمان‌های سابق دوست مردم افغانستان بوده و به مردم افغانستان حسن نیت داشته است و همیشه با نگاه دوستانه می‌دیده است به ترقی و شگوفایی آنها. بریتانیا، مادامی که هیات دیپلماتیک آن در کابل و کنسولگری آن در جلال‌آباد و قندهار در امنیت باشند، - چون نگهبانی و احترام به همه هیات‌ها بر مبنای تمام سنت‌های مقدس، قوانین مقدس اسلام و عادات بین‌المللی تایید می‌گردد- در نظر ندارد در امور داخلی شما مداخله نماید. هرگاه از جانب شما یعنی از سوی مردم افغانستان، در برابر کارمندان بریتانیایی و یا ساختمان کنسولگری کدامین اقدامات خشونت‌آمیز اتخاذ گردد، آنگاه ما هشدار می‌دهیم به شما که حکومت بریتانیا برای جبران هرگونه خساره رسانیده شده به ماموران و دارایی‌های آن، همه‌گونه تدبیرها را اتخاذ خواهد نمود". [قلاب 53، ص 236].

20. حضرت شوربازار (گل آقا) و برادر او شیر آقا از خاندان مجددی بودند. گل آقا به سال 1919 تاج بر سر امان‌الله خان گذاشت. مگر در آتیه همراه با برادر خود شیر آقا نقش پیشتازی را در تخریب رژیم جوانان افغان بازی کرد. در آتیه آن‌ها در به قدرت رسیدن نادر خان مساعدت کرد. [50، ص 154-155].

21. عبدالقدوس پسر سردار سلطان محمد خان- برادر امیر دوست محمد خان در حوالی 1845 پا به گیتی نهاد. همراه با عبدالرحمان خان در تبعید بسر می‌برد و پس از بازگشت به

میهن، به سمت معاون والی ترکستان محمد اسحاق خان گماشته شد. سپس والی میمنه شد. به سال 1885 هرات را از ایوب خان گرفت. در آتیه مکلفیت های ایشیک آقاسی را انجام می داد و یکی از پرنفوذ ترین سردار های افغانستان شمرده می شد. در زمان فرمانروایی امیر حبیب اله خان- دست راست او بود. به سال 1905 به سمت صدراعظم گماشته شد، مگر به تدریج تاثیر او و اتوریته اش آغاز به افت کرد و مقارن با سال 1906 عملاً از امور دولتی کناره گرفت. مکلفیت های او را- علی احمد خان و سردار سلیمان خان اجرا می کردند. به سال 1916 در نشست های مجلس شورا اشتراک ورزید. در جنگ اول جهانی هوادار بیطرفی بود. به سال 1919 به سمت صدراعظم گماشته شد. در اپریل 1919 در نبرد های جبهه قندهار اشتراک ورزید، سپس باز نشسته شد و لقب او "سردار اعظم" (صدر اعظم) سمبولیک ماند. به تاریخ 16 مارچ 1928 [28، ص 101] درگذشت. عبدالقدوس خان (اعتماد الدوله) چونان هوادار حفظ سنت های فنودالی- موناشرشی معروف بود و با نوآوری ها برخورد خصمانه داشت. [59، ص 55].

22. به گفته محمد صدیق طرزی، بچه سقاء پس از زخمی شدن به بیمارستان هیات بریتانیا آورده شد - جایی که به او بنداژ بستند [40، شماره 31.07.1972].

23. نهم جدي / 30 دسامبر اطلاعیه دولتی به چاپ رسید که در آن گفته می شد که به آن کسی که بچه سقاء یا سید حسین را بکشد، جایزه یی به مبلغ 40 هزار افغانی داده می شود و به هر کسی که کسی از هواداران او را بکشد، 4 هزار افغانی. [17، ص 89].

24. عبدالاحد- پسر قاضی غلام در حوالی سال 1880 پا به گیتی گذاشت. دارای لقب "سردار اعلی" بود. هنگام فرمانروایی امیر حبیب اله خان مکلفیت های ارض بیگی و حاکم قطغن را انجام می داد. به سال 1919 همراه با برادرش به اتهام سو ظن در قتل امیر حبیب الله خان دستگیر گردید، مگر پس از آزاد گردید. در هنگام شورش قبیله منگل به سال های 1924-1925 نزد وردکی ها فرستاده شد تا آنجا نظم را برقرار سازد. در هنگام سفر اروپایی امان الله خان در جریان 4 ما استاندار استان مشرقی بود. و سپس فرا خوانده شد و برای دیدار با امان اله خان به مسکو گسیل گردید. هنگام فرمانروایی بچه سقاء به امان الله خان در برگرداندن تخت یاری رسانید. به سال 1930 به عنوان رییس شورای ملی برگزیده

شد. به سالهاي 1934 و 1935 دوباره به اين كرسي بازگردانیده شد. [28، ص 93].

25. در حواشي: " هر دو اين نفر ها از مشي حكومت (امان اله خان) ناخشنود بودند، چون پس از يورش بر ولايت جنوبي به خاطر تلاش به تحريك شورش در ميان قبائل محلي در ماه سنبله حضرت [شوربازار] و قاضي عبدالرحمان دستگير گرديدند و به زندان افگنده شدند و ملا عبدالرحمان همراه با پسرش، دامادش و نوه اش اعدام شدند".

26. شايد عنايت اله خان.

27. عبدالعزیز به سال 1876 پا به گيتي گذاشت. به سال 1921 به سمت وزير دربار گماشته شد و همچنان مكلفيت ايشيك آقاسي ملكي (كشوري) را انجام مي داد. در دسامبر 1921 به سمت نائيب الحكومۀ قندهار گماشته شد. به سال هاي 1924-1925 سرپرست وزارت دفاع بود. در ماه ژوئن 1925 به سمت وزير كشور (داخلة) گماشته شد و در ماه نوامبر 1928 سر از نو وزير دفاع شد. امان الله خان را در قندهار همراهي مي كرد در 1925 و سپس همراه با وي به هند رفت. به سال 1925 عضو لويه جرگه بود. در دهه شصت سده بيستم درگذشت [28، ص 963].

28. در حواشي: " به همه كساني كه در ارگ حضور داشتند".

29. عنايت الله خان در آستانه ترك كابل، به سربازان پاسدار ارگ تنخواه شش ماهه را داد. با آن كه او همراه با خود مقادير بسيار جواهرات گرانبها و پول را برد، با آن هم، به بچۀ سقاء 60 ميليون روپيه رسيد. [69، ص 1092].

30. چوك - ميدان مركزي، چوك كابل - ميدان مركزي شهر كابل.

31. آنچه مربوط مي گردد به لقب "غازي" كه بچۀ سقاء به خود داده بود، در اينجا به جا است اظهارات معاصر وي محمد صديق طرزي را بياوريم. او در يكي از مقالات خود نوشت: " متناقض ترين چيز آنست كه به بچۀ سقاء لقب "غازي" داده بودند. آخر بنا به سنت، اين لقب به آدم هايي داده مي شود كه در برابر كافران- دشمنان اسلام مي رزمند. بچۀ سقاء مقابل كدام كفار جنگ کرده بود؟ در دوره فرمانروايي او- همان مسلماناني كه احكام قرآني را رعايت مي كردند، به زور دختران را به زني مي گرفتند. به عنوان شاهد مي توانم بگويم كه علاوه

- بر بي نظمي ها و انارشي، اين حرکت نمي توانست اهداف ديگري را دنبال کند". [40، شماره 24.07.1972].
32. در حواشي : " بر خانواده هاي آنان ، کودکان و دارايي هاي شان."
33. قرآن، 5 ، 56 (51)
34. در مجموع کاتب رخداد ها را درست تفسير و تعبير مي کند. علت مهم تنش در استان هاي " مشرقي" و " جنوبي" فعاليت هاي حکومت انگليس بود.
35. به گفته محمد صديق طرزي، در سال هاي فرمانروايي امير حبيب اله خان (1901-1919) علي احمد خان کرسی وزير کشور (وزير داخله) را به دوش داشت. به رغم مناسبات خصمانه با حرکت مترقي جوانان افغان او ناگزير بود دیدگاه هاي خود را پنهان نماید. و حتا با جریده سراج الاخبار افغانیه همکاری مي کرد. [40، شماره 03.10.1972].
36. عبدالکریم پسر يعقوب خان در ديره دون هندوستان در مهاجرت بسر مي برد. چهارم مارس 1917 از ديره دون به نواحي بود و باش قبایل پشتون گريخت . مگر حکومت انگليس او را دوباره برگردانيد. به سال 1924 دو باره از خوست سر برآورد. - جايي که قبيله منگل را بر ضد حکومت امان الله خان به قيام کشانيد. در ماه جنوری 1925 به هند بازگشت و در رانگون [پایتخت نيپال - م] به دست ملي گرايان افغان کشته شد (نگاه شود به : [28 ، ص 97 ؛ 3 ، ص 59]).
37. منظور از لیسء " حبيبیه " است که در کابل به سال 1903 بنياد گذاشته شد و براي تربيه مامورين در نظر گرفته شده بود.
38. دکتر عبدالغني مسلمان هندوستاني تبار سر از 1895 در خدمت امير بود (براي به دست آوردن تفصيلات نگاه شود به : [48، ص 206، 209-210]).
39. اين مقايسه به زبان عربي آورده شده است: ترجمه تحت اللفظي : مانند کسی که در حال غرق شدن باشد، و به هر خس و خاشاکي چنگ بيندازد".
40. علي احمد خان در محل چهار باغ به تاريخ 20 جنوری 1929 اعلام عمارت کرد. او هوا دار بریتانیاي کبير بود و از طريق فرستادهء انگليس در کابل همفريس درخواست کرد تا از او حمايت مالي و نظامي کند. [80، ص 497 - 498].

41. [در اینجا] نامی آورده نمی شود. جای کلمه خالی گذاشته شده است. ما " خیانت کرد." را می نویسیم که بهتر مفهوم را می رساند.

42. اول امین الله نوشته شده و سپس به امیر الله اصلاح شده است. بنا به مدارک دیگر، پدر بچه سقاء را کریم الله می نامیدند. [38 ، شماره 31 . 01 . 1958]. چنین بر می آید که سردرگمی در حصه نام پدر بچه سقاء به این علت رخ داده است که در میان مردم او به نام بچه سقاء (پسر سقاء معروف بود. نام اصلی او هدایت الله بود.

43. چمن حضوری- محل برگزاری رسم گذشت (مراسم رژه نظامی) و [جشن های ملی] در کابل .

44. افزون بر وزارت بازرگانی، همچنان وزارت های معارف ، صهییه و عدلیه تنقیض گردیدند.

45. در اینجا و در دیگر جا ها ی متن دست نویس با نشانه های فسق و فساد به راه انداخته شده از سوی بچه سقاء و هواداران او که زیر شعار های اسلامی پنهان می شدند، کاتب می خواهد باورمندان نشان بدهد که رفتار های ددمنشانه آنان نه تنها با شریعت بل حتی خلاف موازین زیست باهمی انسان ها مطابقت نداشتند. به گونه مثال، محمد صدیق طرزی می نویسد: که سید حسین- نزدیکترین هوادار بچه سقاء تنها در مزار شریف 18 بار ازدواج نموده بود [40، شماره 22 . 01 . 1973].

46. نخست نوشته شده بود : " برای يك هزاره ... " و سپس خط زده شده است.

47. قرآن ، 5 ، 42 (38) .

48. اندرابی- یکی از محله های کابل.

49. قرآن 2 ، 282 .

50 بالای سطر نوشته شده است: " از قبيلهء

صافی " .

51. دیدگاه همانندی را تاریخدان افغان- محمد علی ابراز می نماید. او می نویسد: " از دیدگاه تیوریک بچه سقاء رهبر دولت بود، مگر در عمل هر کدام از نفر های او قدرت نامحدودی داشتند و خود را در برابر کسی یا در برابر قانون مسؤول نمی شمرد." [72، ص 45].

52. بالای سطر " : " مگر پسان ها همه مهاجرانی که از امیر امان الله پشتیبانی می کردند، به اتهام دست داشتن در اغتشاش اهالی پنجاب در هند دستگیر گردیدند. "

53. واریانت نخستین: " چون اطلاعات مؤثق نداشت " خط زده شده است.
54. از متن دانسته نمی شود که سخن بر سر کدام حضرت است؟
55. نخست نوشته شده بود: " به جمال آغا " ، مگر بعد خط زده شده
56. نخست نوشته شده بود: " امروز شام " .
57. در حاشیه افزوده شده است: " او گفت که او را به مصرف خود می گیرد. شامگاه ناوقت حبیب الله با آگاهی یابی [از این امر-م.] دستور داد محافظ را بکشند و جسد او را در گودال گور کنند.
58. در حواشی افزوده شده است: " سید عبدالرزاق به گونه یی که قبلا گفتیم، دستگیر شده بود، به خاطر آن که به نام امان الله بیرق برافراشته بود، به دستور نایب السلطنه سید حسین آزاد گردید چون سید بود. مگر [سپس] همراه با 400 باشنده کابل او سوگند وفاداری به امان الله خان یاد کرد و هر یک از آنان روی متن سوگند به جای امضاء شصت خود را گذاشتند که رنگ خود نویس آن هنوز دیده می شود. به خاطر چنین رفتاری، بچه سقاء دستور داد او را بر سر چوک همراه با پسر محمد اسماعیل خان پوپلزایی- محمد عیسی خان به دار زدند. ناظر والی علی احمد خان که اهالی لوگر را برضد حبیب اله خان خیزانید و [آنان را] به علی احمد خان متمایل گردانید، امروز دستور داده شده تا اجساد آنان را سه روز آویزان بمانند " .
59. در حاشیه افزوده شده است: " دارایی چار خویشاوند پسر سربلندخان - محمد اکبر خان که از امان الله خان حمایت می کنند، ضبط گردید و برادر وی توقیف گردید. به گزارش رادیو به سراسر جهان اطلاع داده شده که امروز امان الله خان در راس دسته های قبایل درانی، ختک ، غلزایی و [نیز] هزاره ها از قندهار برآمده و به سوی کابل روان گردید " .
60. مدارک در باره نصرالله خان غیر دقیق ارائه گردیده است. چنانی که روشن است پس از کشته شدن امیر حبیب اله خان در شب هنگام 20 بر 21 فیبروری 1919 در کشور در جریان چند روز دو دولت فرمان می راند. برادر امیر متوفی- نصرالله خان که در آن هنگام در جلال آباد بسر می برد، خود را امیر خواند. در عین زمان، پسر حبیب اله خان - امان اله خان که در غیاب پدر جانشین امیر در کابل

بود ، نیز خود را امیر خواند. به " دو دولتي" تنها هنگامی پایان داده شد که امان الله خان در سرتا سر افغانستان اعلامیه هایی مبني بر این که در صورت به رسمیت شناختن او، تلاش خواهد کرد زندگی مردم را بهتر بسازد، تنخواه سربازان و صاحبمنصبان را افزایش دهد و استقلال افغانستان را احیا می کند. با رسیدن نمایندگان امان الله خان به جلال آباد، نصرالله خان و هوادارانش از جمله عنایت الله خان دستگیر گردیدند و تحت الحفظ به کابل فرستاده شدند. [61، ص 39]. به گونه یی ك اي. رئبچکا گزارش می دهد " امان اله خان، نصراله خان را مادام العمر زندانی کرد. حکایت می کنند که او از صدور حکم به جنون نزدیک شده بود".

61. در متن: " خط فارسی و عربی".

62. در باره زندگی و فعالیت های عنایت الله خان نگاه شود به [61، ص 36 - 40].

63. در حاشیه: " شام این روز به اتهام چیدن توطئه پنهان بر ضد امیر حبیب اله خان 32 نفر دستگیر گردیدند که در میان آنان وزیران، اشخاص عالی رتبه و ماموران دوره فرمانروایی امان الله خان بودند. می گویند که دستگیری آنان باشنندگان استان های شمالی که آن ها را محمد هاشم خان رهبری می نماید و نیز بر اهالی قندهار که از امان اله خان پشتیبانی می نمایند، اثر ناگواری برجا گذاشت...".

64. در حاشیه آمده است: " امروز نیز به دستور نائب السلطنه سید حسین گوش های ملا فلانی را که بر مردم اهانت می کرد و از آن ها پول می گرفت، (به دیوار) میخ زدند تا برای دیگران عبرت گردد".

65. نخست " 23 شعبان " نوشته شده بود، سپس خط زده شده.

66. افزوده ها در حواشی: " امروز شام وردکی هایی که با خانواده های خود از حبیب الله خان در کوه ها پنهان شده بودند، بر آن سپاهیان او که چند قلعه تهی از سکنه را در راه غزنی آتش زده و به محل شش گاو رسیده بودند، حمله آوردند. آن ها 700 نفر را کشته و زخمی ساختند و اسلحه و توپ های آنان را گرفتند. 500 نفر از نجراب که در سپاهیان او شامل بودند، لادرك هستند. می گویند که این حملات را برادر بزرگ امان اله خان- معین السلطنه عنایت اله خان رهبری کرده است.

67. در ادامه ، نخست نوشته شده بود : " روشن نیست که این کار چه نتیجه یی می دهد؟ " اما بعداً خط زده شده است.
68. در آغاز نوشته شده بود: " سپاهیان ترکستان ، غلام رسول خان اسحاق زایی و ناقلان هزاره ".
69. ترجمه جمله نوشته شده بالای سطر خط زده شده داده شده است. در آغاز نوشته شده بود : " رییس تنظیمیه امیر حبیب الله خان میرزا محمد قاسم که به خاطر حمایت از امان الله خان ... "
70. در ادامه نوشته شده بود : " روشن نیست کار آن ها به کجا خواهد کشید؟ " مگر بعداً خط زده شد.
71. در آغاز نوشته شده بود: " می گویند که امکان دارد که او به نزدیکی غزنی رسیده بود، هرگاه جلو او گرفته نمی شد، به شهر داخل می شد. "
72. در آغاز نوشته شده بود : " از طریق سه آب وردک گریخت... " ، مگر بعداً خط زده شد.
73. بالای سطر نوشته شده است : " مگر این گفتگو ها صرف حيله های تبلیغاتی از کار برآمدند. "
74. در آغاز نوشته بود : " معلوم نیست چه چیزی از این کار به دست آوردند "، مگر بعداً خط زده شده .
75. نخست نوشته شده بود: " کریم خان وردک و برادر بزرگ امان الله خان شهزاده حیات الله خان عضد الدوله را " "
76. در آغاز نوشته شده بود " بنا به اطلاعات شنیده شده " مگر بعداً خط زده شده است.
77. نخست نوشته شده بود : " پنج هواپیما سپاهیان حبیب اله خان را که به غزنی فرستاده شده بودند، بمباران نمودند و حاکم غزنی محمد کریم خان به کابل گریخت "، مگر بعداً خط زده شده.
78. در حاشیه افزوده شده است: " اهالی کابل که به ناسزاگویی پشت سر [به بچهء سقاء] عادت کرده بودند، اعلام داشتند: " ما شما را به عنوان پادشاه می شناسیم " و او باور کرد. در این لحظه يك ریش سفید برخاست و گفت: " ما آرزو مندیم که تو وزیران امان الله خان را زنده نگذاری که ملت را خراب کردند و [خود] او را و مخصوصاً وزیر مالیه را. هرگاه او را پارچه پارچه کنند، و تو گوشت² او را به من بدهی با اشتهای زیاد آن را خواهم خورد ". سپس حبیب اله خان گفت: " من همه آن ها را می کشم و محمود خان یاور را که علیه من سؤ

قصد آماده می کرد، به زندان می افگنم. او را نمی کشم. آنچه مربوط می گردد به مظالمی که بر سر شما آمده و می آید، شما در باره همه آنها گزارش بدهید در فرصت مناسب برای شما آرامش کامل تامین می کنیم."

79. در حاشیه ستون آورده شده است: " یکی از سرکرده های دزدان کشته و بند بند جدا شد. "
80. در حاشیه ستون آورده شده است: " بر سر راه چند روستا را تاراج کردند."

81. نخست نوشته شده بود: " حبیب الله خان که به گونه یی که قبلا اطلاع داده شد، یکجا با سید حسین برادرش و وزیر دفاع به وردک رفته بودند، به ساعت 5/30 شام به ارگ برگشتند. می گویند که او چنان عاجل به وردک رفت، چون شنید که پدرش امیر اله خان به اسارت افتاده است، اما او هیچ کاری از دستش برنیامد و یکی از جنرال های او کشته شد و بند بند جدا شد. "، مگر بعدا خط زده شد.

82. در کتاب "بحران و نجات" این مسجد به نام " مسجد سرپل " یاد می گردد. [17، ص 105].

83. اول نوشته شده بود: " آن ها را با نارنجک کشتند "، مگر بعدا خط زده شده.

84. کلمهء " هندی " نشان می دهد که او از هند می باشد.

85. در ادامه ابتدا نوشته شده بود: " پدر حبیب اله خان- امیر الله سقاء، برادر والی ملک محسن قلعه بیگی سید احمد خان رتبه غند مشر (سرتیپ)، وزیر دفاع و سپهسالار پردل خان ... " مگر بعدا خط زده شده.

86. نخست نوشته شده بود: " هنوز زنده است. "، مگر بعدا خط زده شده.

87. در ادامه نوشته شده بود: " ... و حالا دیگر نمی تواند برود. روشن نیست این کار به چه خواهد انجامید و این اغتشاش چه به همراه می آورد؟ "، مگر بعدا خط زده شده.

88. سپس این جمله آورده شده بود که بعدا خط زده شده: " می گویند که پدر حبیب الله خان- امیر الله خان از سوی غلام رضا خان ولد عباس خان- پسند خان که از طائفهء علاء الدین هزارهء غزنی بود، دستگیر شده بود. او مشک پر از آبی را بر پشت [امیر الله] گذاشت و دستور داد تا وی مانند گذشته با کار کردن به حیث سقاء به سپاهیان آب برساند. غلام رضا خان سربازی را گماشت تا

هرگاه او يك گام تعلق ورزد، او را قنذاق تفنگ پيش نمايد"

89. اين جمله بالاي جمله يي كه خط زده شده است نوشته شده: " معلوم نيست كه اين حرف راست است يا دروغ". در پهلو ي آن در حاشيه اين ضميمه آمده است كه نتوانستيم كاملا آن را بخوانيم: " در اين روز حبيب الله خان رسماً ريش سفيدان قبائل كوچي پشتون را دعوت كرد كه با رمه هاي خود به دور و بر كابل آمدند. حبيب اله با خواندن آنها به عنوان مهمانان عزيز اعلام داشت كه امان الله خان و هزاره ها كافرند...".

90. بالاي سطر نوشته شده است: " قزلباش و سني".

91. در حاشيه پايين نام هاي آنان آورده شده است: " محمد نعيم خان هزاره از سپاه دايژنگي، فيض محمد از خاندان محمد خواجه غزني، كرنيل غلام نبي خان از بهسود".

92. سپس جمله خط زده شده است: " هرگاه خدا بخواهد، در باره فرستادن آنها به موقع اطلاع داده خواهد شد".

93. بعدا كلمه " مردان" خط زده شده است.

94. سپس جمله يي مي آيد كه خط زده شده است: " ديده خواهد شد كه اين خونريزي آدم هايي كه مدعي لقب روحاني اند، به چه خواهد انجاميد؟".

95. در آغاز " فتح محمد خان " نوشته شده بود، مگر سپس خط زده شده.

96. بعد از آن نخست نوشته شده بود: " زن احمد شاه خان"، مگر بعدا خط زده شده.

97. اين نام بالاي نام خط زده شده زير نوشته شده است: " خواهر علي احمد خان، پسر خوشدلخان، پسر ايشيك آقاسي متوفي شيردلخان".

98. ملاحظه يي در حاشيه: " 1000 پوند استرلینگ طلايي".

99. قرآن، 4، 62 (59).

100. منظور از امير پيشين بخارا - مير سيد عالم خان است كه در ماه مارچ 1921 به افغانستان گريخت. او در قلعه فتو در نزديكي كابل جا گرفت. حكومت افغانستان به او سوبسايدي ماهانه مي داد. بنا به مدارك دست داشته، بچه سقاء با او هنوز پيش از حمله به كابل در

تماس گردید. پس از تصاحب قدرت در افغانستان او سوبساییدی او را چند بار بلند برد.

101. در پهلوی این نام ، نام دیگری آورده می شود: " سردار امیر محمد خان".

102. این کلمه بالای آنچه خط زده شده، نوشته شده است: " نام اصلی اش فاطمه سلطان".

103. هرگاه از روی واریانت مقدماتی داوری نمایم، در این صورت منظور از " دختر محمد علی خان " می باشد.

104. سپس جمله یی می آید که خط زده شده است: " می گویند که هزاره ها تا بند سلطان عقب نشینی کردند. بخش بزرگ آنان کشته شدند. مگر روشن نیست که این امر راست است یا دروغ".

105. سپس جمله خط زده شده است: " [هزاره ها] سوگندنامهء وفاداری را فرستادند تا کشته نشوند و زنده بمانند".

106. سپس جمله خط زده شده است: " معلوم نیست که حق تعالی بر سر این ملت بدبخت و نادان چه می آورد؟".

107. سپس جمله خط زده شده است: " ظاهراً در دوشنبه آینده در کوتل اونی جنگ آغاز خواهد گردید، چون [هزاره ها] با دانستن سوء استفاده های کوهستانی ها و کوهدانی ها در برابر اهالی کابل به آن ها مجال نمی دهند به سرزمین های شان رخنه کنند. از این رو جنگ ناگزیر است.

108. بنا به مدارک محی الدین انیس، هیات ولایت مشرقی متشکل از 130 نفر به ولایت جنوبی رفتند تا برنامهء مشترک اقدامات را تدوین نمایند. در نشست مشترک تصمیم گرفته شد به بچهء سقاء پیامی فرستاده شود که در آن اقدامات او نکوهش شود و نیز تصمیم قبایل پشتون ولایات مشرقی و جنوبی ابراز گردیده بود که به مبارزه در برابر او داخل شوند. [17، ص 171، 174].

109. سپس جمله خط زده شده است: " همراه با آنان سید حسین به غزنی رفت. رفتن او کاملاً محتمل است چون در نواحی شمال...".

110. نخست نوشته شده بود: " چهار" ، سپس خط زده شده.

111. کوچکترین واحد پیمایش وزن نخود بود. [(24 نخود = یک مثقال، 24 مثقال = 1 خورد، 4 خورد = 1 پاو ،

4 پاو = 1 چارك ، 4 چارك = 1 سير ، 8 سير = 1 من و 10 من = يك خروار) .

112. بالاي جمله نوشته شده است: " مگر هزاره ها به قيام بر عليه حبيب الله خان [بچه سقاء] و حمايت از امان الله خان ادامه دادند."

113. نخست نوشته شده بود : " از آن نواحي دسته به فرماندهي ژنرال محمد غوث خان و دسته هاي قبائل هزاره به وردك رسيدند و راه را در پشت جبهه سپاهيان حبيب الله خان بستند." ، مگر سپس خط زده شده .

114. قرآن ، 6 ، 164 .

115. بعد از آن نوشته شده بود: " که تخت امير را تصاحب کرده بود" ، مگر پسان خط زده شده .

116. بعد از آن جمله خط زده شده: " معلوم نيست که همه اين کارها به کجا مي انجامد."

117. در آغاز نوشته شده بود: " از قبيله اندر باشنده شالگر" ، مگر بعد خط زده شد .

118. در آغاز نوشته شده بود : " از 20 تا

25 نفر" ، مگر بعدا خط زده شد .

119. بالاي سطر نوشته شده است: " سرانجام روشن گرديد که همه اين ها دروغ است."

120. در ادامه جمله خط زده شده است: " معلوم نيست که اين راست است يا دروغ."

121. در حاشيه افزود شده است : " در اين روز به کابل والي ملك محسن (که با تحاييف نزد قبيله سلیمانخيل فرستاده شده بود) ، سپهسالار پردل خان ، ياور حبيب الله خان - سيد محمد خان و غند مشر آمدند. (کلمه غند مشر بالاي سطر نوشته شده است و کلمه پدر حبيب اله خان - امير الله سقاء خط زده شده است.) . تا اين وقت ، آن ها در [ناحيه] غزني به محاصره افتاده بودند ، مگر از آنجا بر آمدند. در برخي از محلات کابل شبنامه هايي پخش گرديده بود که در آن ها گفته مي شد به زودي محمد نادر خان مي آيد."

122. بالاي سطر نوشته شده است: " با به دست نياوردن رشوه به شکل اسلحه و پول آن ها با ناراحتي دوباره جانب جلال آباد راهي شدند. براي خرچ راه براي هريك از آن ها 20 روپيه پول داده شده بود."

123. پس از آن ، جمله يي مي آيد که خط زده شده است: " سيد حسين که به چاريکار براي دفع حمله دسته هاي هزاره شيخ علي ، سرخ پارسا ، ترکمن ، باميان ،

یکاولنگ و بلخاب رفته بود، و برای پیشبرد اقدامات جنگی در غوربند، او را به کابل فرستاد".

124. این کلمات بالای کلمه های خط زده شده نوشته شده است: " و همچنان آوازه های پخش گردیدند...".

125. پس از این جمله خط زده شده است: " علاوه بر این پرواز، دیگر در لوگر هیچ اقدامات جنگی انجام نشد".

126. پس از این، جمله خط زده شده است: " معلوم نیست همه این کارها به چه می انجامد". بالای آنها نوشته شده است: " مگر چون حبیب الله خان به میدان جنگ به وردک رفت، سید حسین به او یادداشتی فرستاد".

127. بالای سطر نوشته شده است: " شکست خورده بودند".

128. در آغاز نوشته شده بود: " قبيله منگل بر چرخ حمله کرد"، سپس خط زده شده.

129. مشخصه همانندی از وضع پدید آمده در آن برهه در کابل را می توان در نزد پژوهشگران باخترا زمین یافت. به گونه مثال وارتان گریگوریان گزارش زیر را از خبرنگار ویژه روزنامه " دیلی تلگراف" در پیشاور می آورد: " کابل شهری است که مشخصه آن خرابکاری های همه روزه شهر است. جایی که باشندگان در هراس پیوسته بسر می برند، با ترس از این که از این هم ترسناک تر نگردد. شهری که هیچکس نمی داند چه کسی آن را رهبری می کند و در هر لحظه چه می تواند رخ دهد." [74، ص 275]. گو این که این مفکوره را ادامه داده باشد، جریده "حبل المتین" که در هند بریتانیایی به چاپ می رسید به تاریخ 29 اکتبر 1929 نوشت که در افغانستان در ماه های اخیر فرمانروایی بچه سقاء به آن پیمانیه اوضاع وخیم گردیده بود که مردم آماده بود هر اشغالگر خارجی را با چندین هزار سپاهی، ناجی خود بشمارد. " [30، ص 19].

130. بالای سطر نوشته شده است: " پسر جانداد، باشنده چرخ و کلنگار".

131. سپس جمله خط زده می شود: " معلوم نیست که او چه اقدامی خواهد کرد؟"

132. ماورالنهر- نام گستره میان رود آمو (جیحون) و رود " سیردریا" (سیحون) در سده های میانه.

133. در زمان مورد مطالعه، مستوفیان وضع مستقلی را در ولایات داشتند. در غیاب والی مستوفی معاون وی شمرده می‌شد [54، ص 172].

134. در ادامه جمله خط زده شده است: " در باره آن که شرایط حبیب الله خان پذیرفته شده اند یا نه، پس از به دست آوردن آن‌ها، نوشته خواهد شد. مگر ظاهراً شرایط او پذیرفته شدند، به خاطر آن که [امان اله خان] به پیلوت شال و داد". در دیگر منابع در باره مبادله نامه میان بچه سقاء و امان الله خان یاد آوری نمی‌گردد.

135. منظور از حبیب الله خان و امان الله خان است.

136. بعد از این جمله خط زده شده است: " مگر حالا، هنگامی که مصالحه به دست آمده است، ممکن است جنگ و خونریزی قطع گردد، مگر...".

137. این جمله بالای جمله خط زده شده، نوشته شده است: «پس از آزاد شدن از توقیف، به ظاهر گویا جانب غزنی راهی است، به قلعه درانی رفت».

138. برخورد فیصله کن در ایبک روی داد، جایی که غلام نبی خان لشکر 4 هزار نفری سید حسین خان را شکست داد و او را ناگزیر به فرار به قطغن ساخت». [64، 831]

139. نخست نوشته شده بود: «نظامی‌ها و ملکی‌ها».

140. در بالای سطر نوشته شده است: «بالاخره به کمک پسران مرحوم شیخ پادشاه و رهبر شینواری‌ها بخشوده شدند و آنها آشتی کردند».

141. در ادامه در ستون خط زده شده است: «امروز از دشت توپ دو موتر باربری با زخمی‌ها به کابل رسیدند».

142. قرآن 5، 42 (38)

143. قرآن 4، 95 (93)

144. قرآن 4، 62 (59)

145. قرآن 39، 54 (53)

146. فرانسس همفریس- فرستاده انگلیس در افغانستان. در آغاز شورش حدود هفت سال در کابل بسر می‌برد [15، ص. 55]

147. به باور محی الدین انیس، آوازه «حمله روس‌ها» به وسیله خود بچه سقا و نزدیکانش ساخته شده بود. «آنها (بچه سقا و جانبدارانش- ا. شکیرانندو) - به گفته محی الدین انیس- می‌فهمیدند اگر واقعیت را بگویند که غلام نبی خان در راه است، در آن صورت مردم، که آرزوی

برادرکشی را نداشتند، شامل دسته های نظامی نمی شوند» [17، ص. 209]. آنچه به نویسنده نسخه رابطه می گیرد، ذهنی گرایي اش در ازریابی برخی حوادث، قرار معلوم، نه تنها مدلول این است که «او فرزند زمان خود» بود. در این رابطه باید به خاطر داشت که در مقایسه با اثر رسمی فیض محمد «تحفه الحبيب» و «سراج التواریخ»، که به صورت دقیق و موبو ویراستاری گردیده اند، این نسخه را نویسنده به منظور چاپ ننوشته است، بل به عنوان یادداشت های خصوصی اش از دید يك شاهد حوادث باقی مانده است.

قرار اسناد سیاست خارجی اتحاد شوروي، «با وجود فعالیت شدن اعمال ضد شوروي در دورهء حاکمیت حبيب الله (بچهء سقا) از جانب باسماچي های بخارا، که مدت ها پیشتر به افغانستان پناه برده بود، حکومت شوروي با وفاداري به اصول اساسي سیاست خارجی اش، از مداخله در جنگ داخلی افغانستان با قاطعیت اجتناب می کرد و مناسبات واقعي را با حکومت حبيب الله ادامه می داد» [1، ص. 690].

148. این پاسخ به تاریخ 9 جوزا در روزنامه «حبيب الاسلام» منتشر شده بود [40، 21.08.1972].

149. قطعه ارگ- در اینجا منظور از گارد است.

150. قرآن 55، 60 (60)

151. محمد نادر خان پس از بازگشت از فرانسه، اعلام داشت که او آمده است برای آن که جنگ داخلی را پایان بخشد و صلح و آرامش را در افغانستان احیا نماید. در دیدار با هیات قبایل پشتون نوار مرزی هند، محمد نادر خان نشانهی کرد که همه نیروی خود را به خرج خواهد داد تا بچهء سقاء را سرنگون نماید و تخت را به امان الله خان برگرداند [69، ص 1101]. همین چیز را رهبر معروف پشتون ها- خان عبدالغفار خان تایید می نماید. " خان عبدالغفار خان می نویسد- هنگام دیدار وقتی ما تنها ماندیم، حجت در بارهء آیندهء افغانستان شد. نادر خان گفت: " تمام آنچه را که من می کنم، به خاطر امان الله خان است. " [16، ص 347].

محمد نادر خان با بهره گیری از این حيلهء تبلیغاتی، می توانست حمایت پشتون های افغانستان و مسلمانان هند را به دست بیاورد. افزون بر آن، او پلان تصاحب قدرت در افغانستان را آماده داشت. در آتیه با مطرح کردن اندیشهء " دمکراتیسم مونارشی" که در اساس آن اصل " انتخاب پادشاه- حق مردم است" قرار داشت، محمد نادر خان از امان الله خان و دیگر مدعیان تخت نقش بزرگی را در مبارزهء نادر خان بر سر قدرت، کمک انگلیس بازی

- نمود. تصادفی نیست که جریدهء " حبل المتین " تاریخی 29.01.1929 در این باره نوشت: حکومت انگلیس، با اعتقاد بر این که حبیب الله قادر نیست کرسی اعلاي حاکم افغانستان را نگهدارد و برای این منظور استعدادش را هم ندارد، با دست دیگر نادرخان را از پاریس به افغانستان می فرستد» [30، ص. 18]
152. سرهنگ لارنس- صاحبمنصب استخبارات انگلیس بود. او به عنوان میستر رُس، خلبان شاو و پیر کرم شاه مشهور بود (تفصیل نگاه شود به: [4، ص. 134-138].
153. در ستون: «بالاخره معلوم شد که او را نکشته است».
154. ظاهراً منظور شهر قندهار است.
155. در ستون: «پسرش نور محمد در غزنی توسط سپهسالار پردل خان کشته شد».
156. نخست نوشته شده بود: «با محمد عالم، فرزند عبدالکریم خان».
157. نخست نوشته شده بود: «دو ملا».
158. در اینجا نویسنده نسخه، ظاهراً به اشتباه «احمد علي خان» را «علي احمد خان» آورده است.
159. در بالای سطر نوشته شده است: «چنان که در میان مردم می گویند».
160. این تعبیر به زبان عربی ترجمه شده است.
161. قرآن 25، 72 (72).
162. در ستون: «و محمد هاشم خان را که در جلال آباد موافقتنامه یی با قبایل استان های مشرقی امضا کرده بود و آماده هجوم به کابل است».
163. منظور امام حسین است.
164. غلام بنی خان تصمیم گرفت مزار شریف را ترک کند پس از آن که تلگرامی از جانب غلام صدیق خان، وزیر امور خارجه امان الله خان از شهر قندهار به دست آورد. در تلگرام به او توصیه شده بود که افغانستان را ترک کند، زیرا امان الله خان از کشور خارج شده است. هرچند چنان که محی الدین انیس می نویسد، در شورای نظامی اکثر شرکت کنندگان به سود ادامهء مبارزه رأی دادند، با وجود آن «در شب دهم جوزا غلام نبی خان با گرفتن هشت لک روپیه و اجناس گوناگون و قالین ها به اندازه یی که می شد انتقال داد با نزدیکان خود از راه تپه کاشیر جانب دریای آمو حرکت کرد و روز جمعه از مرز با روسیه گذشت» [17، ص. 211].

167. خلیفه قزل آیک (ایاق) رهبر معنوی گروه مهاجرانی بود که در شمال افغانستان سکني گزیده بودند. او جانبدار بچهء سقا بود و به حکومتش کمک می کرد [64، ص. 817].
168. منظور گارنیزون هرات است. در آغاز سده بیستم تا ده باتالئون (گردان یا کندک) پیاده، چند گروه سواره نظام و همچنان تعدادی کندک توپخانه شامل آن بود که با توپ هایی با آتش سریع مجهز بودند [61، ص. 86].
169. صاحب شرع مقدس- صفت حضرت محمد.
170. منظور شهزاده محمد امین است.
171. ابن سعد سردستهء گروهی بود که بر ضد امام حسین فرستاده شده بود.
172. کربلا- شهری در عراق که حدود 100 کیلومتری جنوبغرب بغداد موقعیت داد، زیارتگاه شیعیان. به تاریخ 10 اکتبر سال 680 میلادی در حومهء کربلا سومین امام شیعیان- امام حسین ابن علی با هوادارانش به شهادت رسیدند. پنجسال پس از این حادثه، کربلا به زیارتگاهی برای پیروان خاندان علی تبدیل می شود. کربلا مرکز مراسم سوگواری عاشورا است [22، ص. 72].
173. شمر، کسی که با دست خود امام حسین را شهید کرد. این نام در سنت شیعی ایران نماد سنگدلی و قساوت است.
174. خطابی که تبارزه دهنده احترام و توجهء خاص است.
175. زمان ذکر نشده.
176. از متن روشن نیست سخن بر سر کیست، زیرا خود نورالدین نمی توانست جنگ را با هزاره ها آغاز کند.
177. بر بالای سطر: « که آن ها را وفادار به اتحاد و دین می شمرد و تصور می کرد که با وعده دادن پول می تواند اتحاد آن ها را با نادرخان دچار خدشه سازد».
178. تاریخ 10 جولای به اشتباه توسط نویسنده نسخه دوبار تکرار می شود. به همین دلیل پس از این يك روز در ذکر تاریخ میلادی تفاوت دیده می شود.
179. یعنی گروه های قبایل استان شرقی.
180. در اینجا این لقب مربوط به حبیب الله بچهء سقا است.
181. این لقب، ظاهراً به حمید الله تعلق دارد.
182. بر بالای سطر: «و در کل آن ها حدود 50 هزار بودند».

183. شرح این سفر را نگاه کنید در [47، ص. 127].
نیروگاه برق آبی در جبل السراج در سال 1913 ساخته شده بود [4، ص. 76].
184. ابو حنیفه - فقیه مشهور اسلام، بنیانگذار مذهب حنفي. در سال 699 در حومه کوفه به دنیا آمد و بیشترین بخش زندگی اش را همانجا سپری کرد و در سال 767 درگذشت. مشهورترین آثاری که به او منسوب اند: «الفقه الاکبر»، و «المسند» [22، ص. 28-29].
185. تمام این سه عبارت به زبان عربی نوشته شده است.
186. در نسخه، این جا و پس از این به جای ماه اگوست به اشتباه، نویسنده ماه نوامبر را می نویسد. در تقویم ماهتابی و خورشیدی تفاوتی نیست.
187. نردله - کلمه بازاری به معنای «مأبون» یا «فریبگر».
188. به منظور به دست آوردن بیعت از مردم افغانستان، بچه سقا تمام انواع حيله ها را به کار می برد. محي الدين انيس، از جمله، می نویسد: «بچه سقا تعدادی افراد را به استان ها می فرستاد و وظیفه می داد تعدادی افرادی را پیدا کنند که خود را به عنوان نماینده تبار و تیره خود جا بزنند و به کابل بیایند و بیعت تیره و تبار خود را بیاورند. هرچند مردم به آنها چنین صلاحیتی نداده بودند، با وجود این هیأت های خودگماشته به پایتخت می آمدند و به عنوان نمایندگان واقعی پذیرفته می شدند. و هنگامی که نمایندگان دیگر مناطق می آمدند، نظر به دستور داده شده به این به اصطلاح نمایندگان، آن ها می گفتند که بیعت منطقه و مردم شان را به بچه سقا آورده اند. به این ترتیب، این هیأت های دروغین یکدیگر شان را فریب می دادند و در برگشت به خانه تعریف می کردند که قبایل دیگر بیعت کرده اند» [17، ص. 216].
189. لقب سید حسین.
190. لقب بچه سقا.
191. قرآن 5، 42 (38).
192. قرآن 4، 95 (93).
193. سخنرانی بچه سقا نگاه شود به: [64، ص. 827].
194. نگاه شود به: تبصره. 100.
195. به گونه یی که ی. شوآن می نویسد، در آن هنگام «در کوچه اصلی کابل، که نامی ندارد، این یگانه کافه و مهمانخانه بود» [15، ص. 100].

196. در بالا گفته شده بود که عرب ها 15 تن بودند و با نوکران شان 25 نفر می شدند.
197. تاریخ 21 ربیع الاول در متن مستقیم داده شده و به وسیله فیض محمد، چنان که در صفحات پیشین، جدا نوشته نشده است.
198. در اینجا نسخه به صورت غیر منتظره قطع می شود.

واژه

نامه

- عباسی- سکهء سیمین با ارزش برابری معادل یک تنگه (برا بر با بیست کپیک روسی در پایان سدهء نوزدهم- آغاز سدهء بیستم).
- ...عین المال- مسؤول امور مالی دولتی
- علاقه دار - مجشدار
- امین نظام - رئیس ادارهء نظامی
- عرض بیگی - رئیس دفتر پذیرش عرایض وزارت دربار
- بندر دار - فرماندهء نظام قراول
- گادی کالسکه (کالیاسکا)
- قاپوچی (قاپوچی باشی) - فرماندهء قراول
- غند- هنگ
- غندمشر - سرهنگ
- گز- واحد پیمایش درازی که تقریباً 105 سانتی متر است.
- دفعه دار (ضابط) - درجه دار سواره نظام
- جرنال = جرنیل - جنرال
- دیوان امارت- خزانهء امیر این
- دولی- نوعی از کجاوه
- ظابط - درجه دار
- ادارهء ضبط احوالات- سازمان اطلاعات و امنیت
- ایشیک آقاسی- دبیر دولتی یکی از دفتر های دربار
- ایشیک آقاسی ملکی- دبیر دولتی کشوری دربار

يا چهار يار⁸ - مدد خواستن از چهار خليفه محمد (ص)
 پيامبر [اسلام]. اين نعره را تنها سنيان به كار مي
 برند. شيعيان مي گويند : " يا علي مدد"⁹.
 قلعه بيگي - فرمانده قلعه
 قلعه ارگ - گارد
 قطعه نمونه - يگان نمونه
 كدخدا - قريه دار
 کوتوالي = قومانداني = فرماندهي، اداره پليس
 كوروه - اندازه پيمائش درازي (برابر با سه كيلومتر)
 لك - صد هزار
 لوي ناب (لوي نواب) - نواب بزرگ = گورنر جنرال (استاندار نظامي)
 منزل - مسافه يي كه در يك روز پيموده مي شود،
 معمولاً برابر با دوازده كروه يا 12000 گام اشتر، برابر
 با 18 كيلومتر).
 مينگ باشي = فرمانده هزار نفر، در وقت نگارش دست
 نويس، مينگ باشي بر يك گردان فرمان مي داد كه متشكل
 از چندين گروهان بود [49، ص 9].
 مير آخور (فرمانده سواره نظام) - در دربار شاهان
 افغان اين سمت - سمت بالايي به شمار مي رفت.
 مثقال - واحد اندازه گيري وزن تقريباً برابر با
 64.4 گرام.
 پيسه - پول خرد
 پاو - واحد اندازه گيري وزن برابر با يك چهارم چارك،
 يعنى 441 گرام.
 يادداشت گزارنده: كوچكترين واحد اندازه گيري سنتي وزن
 در افغانستان خود است كه 24 خود برابر با يك مثقال مي
 شود. 24 مثقال هم برابر مي شود با يك خورد. همين
 گونه، 4 خورد برابر مي شود با يك پاو و چهار پاو هم
 برابر مي شود با يك چارك. چهار چارك برابر است با يك
 سير و 8 سير برابر است با يك من و ده من هم برابر است
 با يك خروار كه بزرگترين واحد اندازه گيري وزن به شمار
 مي رود.
 ركاب باشي - فرمانده دسته.....

18- اين نعره تنها هنگامي كه سربازان تازه براي خدمت زير درفش نخستين
 بار با كاميون هاي نظامي رهسپار پادگان هاي خود مي شوند؛ سر داده مي
 شود.

19- در افغانستان مدد طلبي از حضرت علي خاص شيعيان نبوده، بل در ميان
 همه مردم عموميت دارد.

سیر- واحد اندازه گیری وزن سنتی برابر با 66 0.7 کیلوگرام
 سیورسات (سورسات) -
 - همچنان - مالیه یا
 تومان- واحد پول در افغانستان وقت
 1 تومان افغانی- 20 روپیه
 فراش باشی فرش (عربی) = نبات، گیاه ، و باشی (ترکی)
 = سر ؛ به معنای سرباغبان.....
 فیلس- سکهء کوچک (برابر با یک هزارم دینار)
 فرقه مشر (پشتو) - فرماندهء پادگان یا فرماندهء
 حوزهء نظامی
 حواله دار- فرماندهء یگان پیاده متشکل از هشت نفر
 خروار- واحد وزن برابر با 565.28 کیلوگرام
 چارک - واحد وزن مساوی با 1.766 کیلوگرام
 چارمیخ - نوعی شکنجه یا اعدام از طریق بستن دست و
 پاها به چیزی
 تحصیلدار- جمع کنندهء مالیات و عوارض

تقویم)

کرونولوژی¹⁰

22 قوس 1307 هجری خورشیدی / 13 دسامبر 1928 - نخستین یورش
 بچهء سقاء به کابل
 1 شعبان 1347 هجری قمری / 14 جنوری 1929 - تصرف کابل به
 دست بچهء سقاء
 2 شعبان 1347 هجری قمری / 14 جنوری 1929 کناره گیری
 امان الله خان از تخت به سود عنایت الله خان. رفتن امان الله
 خان همراه با چند وزیر به قندهار.
 5 شعبان 1347 هجری قمری / 17 جنوری 1329- کناره گیری
 عنایت الله خان از تخت.
 28 جدی 1307 هجری خورشیدی / 18 جنوری 1929 - رفتن
 عنایت الله خان همراه با خانواده به پیشاور.
 12 شعبان - 11 رمضان / 24 جنوری- 20 فبروری 1929 -
 بیرونبری شهروندان خارجی از کابل.
 12 رمضان / 4 حوت 1307 هجری خورشیدی / 21 فبروری 1929
 - محمد اسلم بلوچ که باشندگان کابل را به

20- همهء تاریخ ها به همان شکل داده شده اند که در نسخهء خطی کاتب
 آمده است.

- مبارزه به خاطر دفاع از امیر امان الله خان فرا می خواند.
- 4 شوال / 16 مارچ - فرمان بچه سقاء در باره خلع سلاح باشندگان کابل.
- 14 شوال / 26 مارچ 1929 - نبرد باشندگان محلی در میدان با سپاهیان بچه سقاء
- 18 شوال / 30 مارچ 1929 - یورش پیروزمندانۀ قبایل وزیر، جدران، وردک، باشندگان میدان و دیگر هواداران امان الله خان بر سپاهیان حبیب الله خان که در میدان و قلعه درانی موضع گرفته بودند.
- 20 شوال / 1 اپریل - فرمان بچه سقاء مبنی بر بازداشت همه دسیسه چینان بر ضد وی.
- 26 شوال / 7 اپریل - سرکوب سپاهیان حبیب الله خان در ناحیۀ شینز (در نزدیکی غزنی)
- 27 شوال / 19 حمل / 8 اپریل - دیدار حبیب الله خان با بزرگان، رهبران قبایل و سرشناسان کابل در کاخ دلکشاه .
- 28 شوال / 20 حمل 1308 هجری خورشیدی / 9 اپریل - نبرد در روستای شیخ آباد میان هواداران امان الله خان و بچه سقاء .
- 29 شوال / 21 حمل 10 اپریل - بازداشت حبیب الله و عبدالرسول که به منظور کشتن بچه سقاء توطئه چیده بودند.
- 3 ذوالقعدة / 24 حمل / 13 اپریل - نامه امان الله خان به آدرس بچه سقاء با تقاضای پایان دادن به خونریزی و خراب ساختن دولت.
- 4 ذوالقعدة / 25 حمل / 14 اپریل بازداشت همه خویشاوندان خانواده محمد نادر خان و ضبط خانه های شان.
- 5 ذوالقعدة / 26 حمل / 15 اپریل 1929 - پخش در میان قبایل پشتون استان های خاوری و جنوبی که محمد نادر خان و برادران او را به بیخدایی متهم می ساخت.
- 6 ذوالقعدة / 27 حمل / 16 اپریل - جنگ دسته های هزاره ابوالحسن بهسود، علاء الدین و جاغوری با سپهسالار حبیب الله خان - پردل خان در ناحیۀ شش گاو.
- 7 ذوالقعدة / 28 حمل / 17 اپریل به دست آوردن فرمان ها و 6000 تفنگ از امان اله خان توسط هزاره های بهسود.
- 11 ذوالقعدة / 1 ثور / 21 اپریل - فراخوان حبیب الله خان از مشران قبایل سلیمانخیل [مبنی بر - م] حمله بر هزاره ها .

12 ذوالقعدة . 2 ثور / 22 اپریل- رسیدن پیشاهنگ سپاهیان محمد نادر خان به خوش؟

14 ذوالقعدة / 4 ثور / 24 اپریل- چاپ حبیب الله [بچه سقاء] در بارهء جایزه دادن به خاطر کشتن امان الله خان. چاپ حبیب الله که تاراج قزلباشان و کشتن هزاره ها را مجاز می شمرد.

17 ذوالقعدة / 7 ثور / 27 اپریل / - حملهء دسته ها ی هزاره بر فرزه، شکر دره و استالف.

18 ذوالقعدة / 8 ثور / 28 اپریل- گماشتن محمد صدیق خان فرقه مشر به سمت رییس تنظیمیهء ولایات جنوبی از سوی بچهء سقاء

20 ذوالقعدة / 10 ثور / 30 اپریل- کشته شدن قاضی عبدالرحمان خان.

21 ذوالقعدة / 11 ثور / 1 می- شکست دستهء حبیب الله خان از سپاهیان امان الله خان در شیخ آباد، تکیه و شش گاو.

25 ذوالقعدة / 15 ثور / 5 می- نشست حبیب الله خان با رهبران کوهدامنی ها و کوهستانی ها با ریسان بلند رتبهء نظامی و کشوری در بارهء مسالهء اوضاع پدید آمده پیرامون کابل.

29 ذوالقعدة / 19 ثور / 9 می- چاپ اعلامیه در بارهء قواعد رفت و آمد به شهر و گذر از طریق نقاط کنترلی.

4 ذوالحجه / 24 ثور / 14 می- به اسارت گرفتن جنرال عمر خان و دستهء او از سوی سپاهیان امان الله خان.

9 ذوالحجه / 29 ثور / 19 می- اعلام این روز از سوی بچهء سقاء به عنوان جشن بر اساس گاهنامهء چاپ شده از سوی او به نام " تقویم حبیب الله".

10 ذوالحجه / 30 ثور / 20 می- آزاد شدن همه اعضای خانوادهء محمد نادر خان از زندان و مسترد شدن همه دارایی های ضبط شدهء آنان به فرمان بچهء سقاء

12 ذوالحجه / 1 جوزا / 22 می- رسیدن نامهء محمد نادر خان با شرایط آمدن او به کابل به دست بچهء سقاء.

15 ذوالحجه / 4 جوزا / 25 می- تلاش سوء قصد به جان حبیب الله خان در چمن حضوری . دستور حبیب الله به قزلباش ها مبني بر به دست آوردن سوگند وفاداری از نزد هزاره ها.

16 ذوالحجه / 5 جوزا / 26 می - اطلاعیهء رادیویی در بارهء رفتن امان اله خان و خانواده اش از قندهار به بچی

19 ذوالحجه / 8 جوزا / 29 می - دیدار پنجاه تن از بزرگان قزلباشان با حبیب الله خان؛ بررسی مسالهء سوگند وفاداري ياد کردن هزاره ها.

21 ذوالحجه / 10 جوزا / 31 می عروسي معين السلطنه حميد الله خان [برادر کوچک حبیب الله بچه سقاء] در کاخ نائب السلطنه متوفي نصرالله خان

22 ذوالحجه / 11 جوزا / 1 جون- تسليمي قندهار از سوي احمد علي خان به حبیب الله خان

25 ذوالحجه / 14 جوزا / 4 جون- نامهء محمد نادر خان عنواني حبیب الله با تقاضاي قطع خونريزي و ترك كابل

30 محرم / 16 سرطان / 8 جولای- شكست دستهء پنج هزار نفری بچهء سقاء از هزاره ها در كتل اوني.

1 صفر / 17 سرطان / 9 جولای بچهء سقاء كه قبایل پشتون را فرا مي خواند به حمله بر هزاره ها.

4 صفر / 20 سرطان / 11 جولای- بازداشت وزير ماليه امير امان الله خان - مير هاشم و برادر او سيد حبیب به اتهام داشتن رابطه با محمد نادر خان.

6 صفر / 22 سرطان / 13 جولای- شكست سپاهيان بچهء سقاء در از دسته هاي محمد نادر خان و پيشروي آنان تا سرخاب.

9 صفر / 25 سرطان / 16 جولای - سرکوب سپاهيان بچهء سقاء در كتل اوني و قلعهء سفيد از سوي دسته هاي هزاره

10 صفر / 26 سرطان / 17 جولای- يورش خوگياني به رهبري ملك محمد جان بر دستهء بچهء سقاء در بتخاك.

13 صفر / 29 سرطان / 20 جولای- تصرف گرديز و كتل تيره از سوي دسته هاي محمد نادر خان و نزديك شدن آن ها به شكار قلعه و سرخ آباد.

17 صفر / 2 اسد / 24 جولای- شكست سربازان بچهء سقاء در جلريز از دسته هاي هزاره

19 صفر / 4 اسد / 26 جولای - سفر كارمندان سفارتخانه هاي برخي از كشور ها به جبل السراج.

24 صفر / 9 اسد / 31 جولای- حملهء دسته هاي هزاره بردستهء نائب سالار محمد صديق " بي بيئي" در قلعهء مجيد.

25 صفر / 10 اسد / 1 اگوست- فرمان بچهء سقاء به رهبران هزارهء جاغوري، مالستان، مير آدينه، پشته، شير داغ، محمد خواجه [مبني بر- م.] گرفتن سوگند وفاداري از هزاره هاي جنگجوي بهسودي.

26 صفر / 11 اسد / 2 اگوست- بچهء سقاء با تقاضاي [اين كه] كلانترهاي شهرها و كدخداهاي روستاها سربازان

شکست خورده در میدان رزم پنهان نکنند، بل آنان را به حکومت بسپارند. حمله ... قبایل کروخیل و هود خیل بر دسته بچه سقاء در بتخاک

27 صفر / 12 اسد / 3 اگوست - دستور بچه سقاء که باشندگان کابل را قدغن می کرد از باز دیدن سفارت ایران

28 صفر / 13 اسد / 4 اگوست - دستور بچه سقاء [مبني بر [اعمار " تاق نصرت" (" تاق ظفر / تاق پیروزي") به افتخار جشن استقلال .

29 صفر / 14 اسد / 5 اگوست - محمد نادر خان به باشندگان نواحی شمال، کابل، چهاردهی، لوگر، پغمان، ارغنده و میدان با فراخوان قطع حمایت از بچه سقاء

3 ربیع الاول / 17 اسد / 8 اگوست- حمله قبیلۀ ولایت جنوبی و باشندگان تگاب بر سپاهیان بچه سقاء در منطقه خوش، دوبندی و شاهمزار

9 ربیع الاول / 23 اسد / 12 اگوست- حمله هزاره های ناقل به رهبری غلام نبی و فرقه مشر محمد اکلیل بر ترکمن های همکار با بچه سقاء در ترکستان

11 ربیع الاول / 25 اسد / 14 اگوست- تلاش نافرجام نایب سالار محمد صدیق " بی بینی" [مبني بر] راه اندازی تحریکات در برابر ارباب های هزاره عمده در مجلس به سرچشمه

14 ربیع الاول / 28 اسد / 17 اگوست- پخش محمد نادر خان در کابل، چهاردهی و لوگر در میان هزاره ها و باشندگان وردک با هشدار عنوانی حریفان او.

15 ربیع الاول / 29 اسد / 18 اگوست - اعلام سید نادر شاه کیان از سوی هزاره ها و تاجیکان قطغن به عنوان رهبر خود، وارد آوردن شکست به سپاهیان بچه سقاء، پیشروی تا خان آباد، اندراب و غوربند و قطع حرکت کاروان ها در راه کابل-مزارشریف.

16 ربیع الاول / 30 اسد / 19 اگوست- پیدا شدن محمد نادر خان در مناطق نشیمنی کابل، با اعلام بچه سقاء به عنوان گناهکار اصلی همه بدبختی ها و مصائب رخ داده در افغانستان؛ تصرف غوربند از سوی سید نادر شاه کیان همراه با دسته های هزاره شیخعلی،

19 ربیع الاول / 2 سنبله / 22 اگوست - سخنرانی بچه سقاء در برابر هیات رهبران هزاره

20 ربيع الاول / 3 سنبله / 23 اگوست- قطع اقدامات رزمي
قبایل سلیمانخیل، اندر، تره کي و علیخیل با هواداران
محمد نادر خان به استشارهء حضرت شیر آقا.
21 ربيع الاول / 4 سنبله / 24 اگوست- دستور بچہء سقاء]
مبني بر م.م. [گسیل 5200 مرد جنگي، هفت توپ 6 پوندي و 5
توپ کوهي به جلال آباد به مقصد بیرون راندن محمد هاشم
خان از آنجا.

کتابنامه

منابع:

1. اسناد سیاست خارجی اتحاد شوروي، جلد 12، مسکو، 1967
2. قرآن، ترجمه و تفسیر ایگناتی کراچکفسکی، مسکو، 1963
3. نریمانف ل. " افغانستان در آتش جنگ داخلی " ، مسکو،
1929

4. پریاکف و. م. " افغانستان در آتش جنگ " ،
لیننگراد، [1929]
5. پریاکف و. م. " جنگ داخلی در افغانستان " - مجلهء
بلشویک. سال 1929 ، شماره 3
6. رافایل م. " زیر درفش اسلام و پرچم ملی بریتانیا " -
مجلهء " ستاره " ، شماره 3
7. رئیچکا ای. ، " سال های پرجوش و خروش افغانستان " ،
مسکو- لیننگراد ، 1929
8. رئیچکا ای. ، " در مهمانی امیر افغانستان " ،
مسکو، 1935
9. سوکولف - استراخف، " جنگ داخلی در افغانستان در
سال های 1928-1929 " ، مسکو، 1931
10. ترپلیف ک. " در افغانستان چه می گذشت؟ " ترکمن
شناسی، 1930 شماره 1
11. [شاه ولی خان] ، " خاطرات من " ، مسکو، ترجمهء
روسی، 1960
12. شیون محمد رحیم، " خاطرات " ، مسکو، 1967 (نسخهء
دست نویس دانشسرای خاور شناسی فرهنگستان علوم اتحاد
شوروی)
13. اشتاین برگ ای. " نبرد در افغانستان " ،
" آموزگار مردم " ، 1929، شماره سوم
14. اشتوسر ای. ، " رخداد های افغانستان " ، مجلهء
" گارد جوان " ، 1929، شماره چهارم
15. شاون ای. " جنگ : قیام در افغانستان " ، مسکو،
1930
16. [خان] عبدالغفار [خان] ، " زما ژوند او جد و
جهد (زندگی و جد و جهد من) ، کابل ، 1983
17. انیس، محی الدین، " بحران و نجات " ، کابل [ب. ت.]
18. کشکی، برهان الدین، " نادر افغان " ، کابل ، 1931
19. فیض محمد کاتب، نسخهء خطی تذکر الانقلاب (نسخهء
آرشیو ملی افغانستان، استفاده از مکروفلم)
20. فیض محمد، " سراج التواریخ " ، جلد های 1-2 ، کابل،
1331 هجری خورشیدی
21. فیض محمد، سراج التواریخ، جلد سوم، کابل، 1333 []
1336 هجری خورشیدی
22. اسلام رهنمای مختصر، مسکو، 1983

23. کوهتينا ت. اي.، " کتابشناسي افغانستان " ، مسکو، 1965
24. استوري چ. آ. " ادبيات پارسي". زندگينامه نگاري و کتابشناسي، ترجمه از انگليسي، بخش هاي 1-3 ، مسکو. 1972
25. خينس و. " واحد هاي پيمائش و اوزان کشور هاي مسلمان و برابر هاي آنها در سيستم متریک " ، مسکو، 1970
26. " افغانستان " ، از انتشارات انجمن " دائرة المعارف آريانا " ، کابل، اکتبر، 1955
27. انجمن " دائرة المعارف آريانا " ، کابل، فبروري 1965.
28. Adamec L.W. Historical and Political Who's Who of Afghanistan. Graz, 1975.

آثار موقوته:

29. بولتن مطبوعات " خاور ميانه " ، تاشکنت، 1929 ، شماره ويژه، شماره هاي 2 (10)
30. بولتن مطبوعات خاور ميانه، تاشکنت 1929-1930 ، شماره ويژه، شماره هاي 4-5 (12-13)
31. روزنامه " زنگ"
32. روزنامه " ايزويستيا " .
33. روزنامه " ستاره سرخ "
34. روزنامه " پراودا "
35. روزنامه " ترود " (" زحمت ")
36. انيس، کابل
37. روزنامه " افغانستان " ، لاهور
38. روزنامه " جمهوريت " ، پيشاور
39. روزنامه " زيري " ، کابل
40. روزنامه " اتحاد ملي " ، کابل
41. روزنامه " هيواد " ، کابل

پژوهش ها و مواد درسي:

42. بالتا بايف د. " منبع کمتر آشنا در باره تاريخ افغانستان " بجران و نجات " ، انيس - آثار دانشمندان جوان و دانشجويان دوره دکترای دانشراي خاور شناسي ازبیکستان ، بخش 1 ، تاشکند ، 1969
43. گيرس ك. ف. ادبيات مردم تسليم ناپذير، مسکو، 1960.

- 43 آ - غبار، " افغانستان در مسیر تاریخ " ، غبار، مسکو، 1986.
44. دولتف م. - افغانستان در مسیر تاریخ- اثر غبار چونان منبعی در زمینه تاریخ نو و نوین افغانستان " ، نسخه تاپی تز نامزدي دکترا، مسکو، 1985.
45. دولتف م. " افغانستان در مسیر تاریخ- اثر غبار چونان منبعی در زمینه تاریخ نو و نوین افغانستان " اتو ريفرات رساله نامزدي دکترا، مسکو، 1985.
46. امامف ش. " اندیشه اجتماعي افغانستان در ثلث نخستين سدهء بيستم، مسکو، 1986.
47. ایرخين يو، تاریخ افغانستان- آسیا و افریقا امروز ، 1983 ، شماره سوم
48. تاریخ افغانستان، مسکو، 1982
49. تاریخ نیرو های مسلح افغانستان 1747-1977 ، مسکو، 1985
50. کارگون و. گ. " افغانستان در سال های بیست - سي سدهء بيستم (برگ های تاریخ سياسي) ، مسکو، 1979.
51. لیورینوس [ریسنر] " پیکار در افغانستان " - اقتصاد جهانی و سیاست جهانی ، 1992 ، شماره سوم.
52. ماسي آ. " اسلام ، اوچرک تاریخ ، ترجمه از فرانسه ، مسکو، 1982.
53. ریسنر ای. م. افغانستان ، مسکو، 1929
54. ریسنر ای. م. افغانستان مستقل ، مسکو ، 1929
55. ریسنر ای. م. رخداد ها در افغانستان، مجله "زندگی بین المللی"، 1929، شماره سوم
56. ریسنر ای. م. درس های خیزش دهقانی در افغانستان، مجله " مسایل کشاورزي " ، مجله 1929 ، شماره 5
57. رومودین و. آ. " منابع سراج التواریخ " - آثار تحریري و مسایل تاریخ فرهنگ توده های خاور. محتوای فشرده سخنانی های پنجساله مجمع علمی بخش ادبی دانشسرای خاور شناسی فرهنگستان علوم، می 1969.
58. رومودین و. آ. ، مطالعات افغانستان در اتحاد شوروي- خاور نزدیک و میانه : اقتصاد و تاریخ ، مسکو، 1983
59. رومودین و. آ. اوچرک هایی در باره تاریخ و تاریخ فرهنگ افغانستان، میانه های سده نهم - ثلث نخست سده بیستم، مسکو، 1983

60. سميرنډ آ.آ. " سراج التواريخ " - ايزويستيائي شعبه،
ترکستان جامعه جغرافيايي روسيه، جلد هفتم، 1925
61. شاهمرادف س. " احکام حضور " - چونان منبع در باره،
تاريخ افغانستان آغاز سدهء بيستم، مسکو، 1980
62. عزيز الدين وکيلي پوپلزايي، " تیمور شاه دراني "،
جلد یکم، کابل، 1332 هجري خورشيدی.
63. کاظم آهنگ، " سير ژورناليسم در افغانستان "، جلد
یکم، کابل، 1970.
64. غبار، افغانستان در مسير تاريخ، جلد یکم، کابل،
1346 هجري خورشيدی.
65. غرجستاني، فشرده يي از زندگي فيض محمد کاتب، مجلهء
کابل، 1362، هجري خورشيدی، شماره 1
66. جلال الدين صديقي، " بازتاب تاريخنگاري تحليلي در
کتاب فيضي از فيوضات کاتب " - مجلهء کتاب، کابل، 1362،
هجري خورشيدی، شماره 1
67. مايل هروي، " درخشش هنر خطاطي فيض محمد کاتب -
کتاب، کابل، 1362، شماره 1
68. نيلاب رحيمي، نظري به نسخه خطي کتاب تذکر الانقلاب
کاتب، کتاب، کابل، 1362، شماره 1
69. سيد بهادر شاه ظفر کاکا خيل، " پختانه د تاريخ په
رنا کي "، پيشاور، [ب.ت.]
70. الحاج محمد خان مير هلاي، " ننگيالي پشتني "، پيشاور،
1958
71. حسين نايل، " پژوهشي در بازنمائي و بازشناسي آثار
کاتب _ مجلهء کتاب، کابل، 1362، شماره 1 یکم.
72. Ali M. Progressive Afghanistan. Lahore, 1933.
73. Frazer Tytler W.K. Afghanistan. L., 1967.
74. Gregorian V. The Emergence of Modern Afghanistan. Politics of
Reform and Modernization, 1880-1946. Stanford, 1969.
75. Iqbal Ali Shah. Modern Afghanistan. L., 1938.
76. Iqbal Ali Shah. The Tragedy of Amanullah. L., 1933.
77. Kakar H.K. Government and Society in Afghanistan. The reign of Amir
Abd al-Rahman. Austin, 1979.
78. Newell R. The Politics of Afghanistan. L., [1972].
79. Poullada L. Reform and rebellion in Afghanistan, 1919-1929. Cornwell,
1973.

.80 Stewart R.T. *The Fire in Afghanistan, 1914-1929. Faith, Hope and the British Empire.* N.Y., 1973.
